بنای پینجه مال کل‌کل کاخی ناشناخته از حاکمان ماسبذان در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ایلام از دیدگاه تاریخی و باستان‌شناسی

علی نوراللهی

چکیده: منطقه آسمان‌آباد در دوره اشکانی و ساسانی بخشی از استان ماساباتیکه یا ماسبذان در ایالت جبال بوده است. این استان دارای دو شهر شیروان و اریوحان بوده که در متون تاریخی و جغرافیایی به کرات از آنها نام برده شده است. در دوره اشکانی و ساسانی متون تاریخی اشاره دارند که این ناحیه به وسیله حاکم یا شاهی مستقل اداره می‌شده که در دوره ساسانی خاندان هرمزان حکومت این ناحیه را در دست داشته‌اند که از خاندان‌های بازمانده از دوره اشکانی و بومی منطقه بوده اند. در دشت میانکوهی آسمان‌آباد محوطه ها و آثار متعددی مربوط به دوره تاریخی شناسایی گردید که نشان می‌دهد با توجه به شرایط مناسب منطقه‌ای و اقلیمی و همچنین به عنوان منطقه‌ای که قابلیت دسترسی به سایر بخش‌های ماسبذان داشته این منطقه در این دوران‌ها مورد توجه بوده است. یکی از این آثار بنای پینجه مال در غرب دشت و در کنار سورئاوه است که با توجه به ابعاد عظیم آن یکی از کاخ‌های حاکمان یا دودمان‌های حکومتگر استان ماسبذان در دوره اشکانی و ساسانی بوده است. شیوه معماری بنای کاخ پینجه مال که با لاشه سنگ و ملات گچ نیمکوب ساخته شده و دارای ایوان، گنبد خانه و چندین فضا در اطراف آنهاست، متعلق به دوره اشکانی و از شیوه معماری این دوره در بین النهرین(کاخ آشور) به ویژه ایوان وسیع و فضاهای اطراف آن که در آنها قرینه سازی رعایت شده، تاثیر پذیرفته است. با سقوط اشکانیان این کاخ در دوره ساسانی به گمان توسط حاکمان بازمانده از دوره پیش دوباره مورد مرمت و باز سازی قرار می‌گیرد که از این بازسازی که شامل پوشش فضاها و تزئینات داخلی و خارجی است، امروزه چیزی باقی نمانده تنها پی ها و دیوارهای باقی مانده که متعلق به دوره اشکانی هستند. بررسی بقایا و آثار و نحوه چیدمان فضا نشان دهنده شیوه معماری است که در دوره ساسانی همچنان در ساخت و سازها پیگیری شده و به تکامل خود ادامه داده است. آثار این تکامل را در بناها و کاخ های دوره ساسانی در استان فارس می‌توان دید. مکان یابی این کاخ در غرب دشت آسمان‌آباد به چند عامل بستگی داشته از جمله وجود منابع طبیعی چون معدن سنگ گچ، آب فراوان، زمین‌های حاصلخیز و دیگر چشم انداز و محیط طبیعی و کوهستان جنگلی آن است که این منطقه را محصور غیر قابل دسترس ساخته است. متون تاریخی که بعد از فروپاشی ساسانیان نگاشته شده‌اند اشاره‌ای به این بنا و منطقه نکرده‌اند. زیرا این بنا پیش از هجوم اعراب به این ناحیه، در اثر حوادث، بحران و جنبش‌هایی که در دوره ساسانی به ویژه در نیمه دوم آن رخ می‌دهد برای همیشه متروک و رها شده بود و در زمان یورش اعراب دیگر موردتوجه و اهمیتی نداشته است. در نزدیک بنای کاخ پینجه مال پی‌های بناهای ساده‌ای شناسایی شد که متعلق به محل اسکان و استراحت سازندگان و معماران و کارگران این بنا بوده است. علاوه بر معماری در بررسی اطراف بنای کاخ پینجه مال کل‌کل تعدادی زیادی سفال کلینکی و سفال‌های ساده نخودی بدست آمد که نشان دهنده این است که این بنا و بنای دیگری که در فاصله کمی از بقایای بازمانده امروزی قرار داشته در دوره اشکانیان بنیاد و ساخته شده‌اند. این بناها با محوطه‌های دوره تاریخی منطقه آسمان‌آباد و همجوار مرتبط بوده‌اند که شامل شهرها، محوطه‌های روستایی، قلعه‌ها، آسیاب‌ها، و چندین محوطه است. در این نوشتار ضمن ارایه درآمدی در مورد تنگناها و مشکلات باستان‌شناسی دوره اشکانی و ساسانی، به وضعیت ایالت جبال و استان ماسبذان در دوره تاریخی و در ادامه به بررسی بنای ناشناخته کاخ پینجه مال کل‌کل و چشم‌انداز آن و تحلیل تاریخی و معماری آن پرداخته‌ام، در پایان جمع‌بندی از مطالب ارائه داده‌ام.

واژه‌های کلیدی: دوره اشکانی- ساسانی، ایالت جبال، استان ماسبذان، آسمان‌آباد، کاخ پینجه مال.

در آمد

درباره دوره اشکانیان اطلاعات ما در زمینه مسائل تاریخی آن بسیار محدود و مغشوش است. مدارک نوشته‌ای که در این زمینه ما را یاری بدهد جز چند نمونه مختصر نوشته بر روی پوست و تعدادی کتیبه کوتاه و سفال نوشته‌های مکشوف در نسا، که مربوط به خود اشکانیان است، بقیه را متونی تشکیل می‌دهد که توسط یونانی‌ها و رومی‌ها نوشته شده است. متونی که تاکنون دست کم ضد و نقیض بودن آنها و بی اعتبار بودن بخش مهمی از آنها توسط محققان آشکار شده است(ورجاوند، ۱۳۵۲: ۱۸). در نوشته‌ها نیز از خداینامه گرفته تا شاهنامه فردوسی، تاریخ طولانی و باعظمت و درخشان اشکانیان (پارتیان) به دست فراموشی سپرده شده و مطلب قابل توجه و درستی از ایشان نقل نشده است، و آنچه را که در تواریخ مورخان اسلام از آنها یاد شده از مرز داستان و افسانه تجاوز نمی‌کند. دوره حکومت ۴۸۰ ساله اشکانیان در منابع پهلوی و اسلامی به ۲۰۰ سال رسیده است(کالج، ۱۳۸۰: ۱و بنگرید به طبری، ج۲، ۱۳۶۲: ۴۹۷-۵۰۱؛ مسعودی، ۱۳۴۹:۸۹-۹۳؛ بیرونی،[1]۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۶۳؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۹؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۲،۵۸- ۶۰؛ یعقوبی، ج۱، ۱۳۸۲: ۱۹۳-۱۹۴؛ آلتهایم، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳). تلاش ساسانیان در از میان بردن اسناد و مدارک مربوط این دوره سبب شده تا از وضیت شاهان و ایالت‌های تشکیل دهنده این شاهنشاهی و وضعیت داخلی این ایالت‌ها و حکومت‌های تابعه آن آگاهی نداشته باشیم و بیشتر آگاهی‌ها ما به دوره ساسانی محدود می‌شود. دیگر تاکنون کاوش‌های منسجمی و دامنه داری در محوطه‌ها و آثار این دوره صورت نگرفته است. در این دوره طولانی پایه و شالوده معماری و شهرسازی نوینی ریخته می‌شود، زیرا در این دوران شهرهای زیادی ساخته یا دوباره مورد بازسازی و مرمت قرار گرفته شدند که در دوران بعد این سبک شهرسازی و معماری به اوج خود رسید و به سیر تکاملی خود ادامه داد. از طرفی این دوره به دلیل کمبود مدارک، یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخی از نظر مطالعات باستان‌شناسی است. متأسفانه تاکنون مطالب پراکنده و بعضا ضد و نقیض فراوانی درباره معماری و شهرسازی این دوران نوشته شده است. یکی از این نکات مهم که در بحث معماری اشکانی می‌باید توجه را به آن معطوف داشت؛ شیوه ناصحیح محققان و باستان‌شناسان در قیاس مدارک معماری این دوران با دوره پیش و پس از آن است. دیگر اینکه ساسانیان به عمد تلاش داشتند تا آثار این دوره را از بین برده یا بازسازی کنند. این موضوع سبب شده تا بسیاری پژوهشگران دچار سر در گمی شده و این آثار را به دوره پیش و پس از آن نسبت دهند. در مورد شاهنشاهی ساسانی نیز هرچند پژوهش‌های زیادی در بیش از یک سده اخیر صورت گرفته است، ولی همچنان آگاهی و دانش ما از این دوره اندک و نابسنده است. برای نمونه هنوز آگاهی زیادی در مورد ایالات آن در دست نیست و اینکه جایگاه و نقشی که هرکدام از این ایالات در پیکره این شاهنشاهی داشته‌اند مبهم و گنگ است. این خود به چند دلیل است: نخست به کاوش‌های اندکی است که در فلات ایران و سرزمین‌های قلمرو این شاهنشاهی انجام شده، دیگر اینکه پژوهشگران بیشتر به داده‌های موزه‌ای و کشفیات تصادفی که در بستر باستان‌شناسی یافت نشده‌اند مانند گل مهره‌ها، مهره‌ها، سکه‌ها، تزئینات و غیره بسنده کرده‌اند و پژوهش خود را بر آنها استوار کرده‌اند و کمتر از دیدگاه باستان‌شناسی به این شاهنشاهی پرداخته‌اند. به همین دلیل این پژوهش‌ها درک درستی از تحولات این شاهنشاهی را ارائه نمی‌دهند و بسیار پراکنده در مواردی کلی گویی و مبهم هستند چه بسا در موارد زیادی ناقض هم می‌باشند(بنگرید به Whitcomb,1999; Genito,2016).

[1] دقیقترین نوشته در مورد اشکانیان توسط ابوریحان بیرونی ارائه شده است که مدت شاهنشاهی اشکانیان را چهارصد و هفت سال آورده است(بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۶۳).

استان ایلام امروزی یکی از استان‌های ناشناخته در غرب زاگرس مرکزی است که در برگیرنده بخش غربی ایالت پهله (ماد) یا کوهستان در دوره اشکانی و ساسانی بوده است. این ایالت یکی از ایالت‌های مهم دوره ساسانی بوده که توسط اسپهبدی خاص از زمان خسرو پرویز دوم به صورت مستقل اداره می‌شده، کور خوربران (خوروران) یا جبال که مشتمل بر بخش غربی ایران بود، در این دوران اولین بخش این ناحیه به شمار می‌رفت (مارکوارت،۱۳۷۳: ۳۷-۳۹، ۴۵). موسی‌خورنی ماسبذان (ماسبدان) را جزو یکی از نه استان کوست خوربران آورده است. به دلیل قرارگیری در میانه بین‌النهرین و مشرف بر آن که شهرهای مهم کیش، آشور، سلوکیه، تیسفون، دستگرد خسرو یا دسکره، اندیو خسرو، بوذ اردشیر (موصل)، وه اردشیر (بهرسیر)، کرخه پیروز (سامره) و پیروز شاپور (انبار) در آن واقع بود و نواحی داخلی فلات ایران دارای اهمیت استراتژی بوده است (بنگرید به کریستین سن، ۱۳۸۵؛ Simpson, 2017). به‌طوری که کوتاه‌ترین راه‌ها برای دسترسی به نواحی مختلف ایالت پهله یا کوهستان و نواحی شرقی و غربی آن از این ناحیه می گذشته است. علاوه بر آنچه اشاره شد دو استان ماسبذان و مهرجان گدگ که هرکدام دارای شهرهای آبادی بوده‌اند در این ناحیه قرار داشته‌اند. بقایای شهرها و آثار تاریخی متعلق به این دو استان امروزه در دشت‌های میان‌کوهی و ارتفاعات کوهستانی این ناحیه باقی مانده است (تا کنون کاوش باستان‌شناسی در آنها صورت نگرفته و در تحلیل‌های باستان‌شناسی به سبب نا آگاهی نادیده گرفته شده‌اند). در این نواحی در این زمان‌ها یعنی در دوره اشکانی و ساسانی و بعد آن همواره دارای استقلال نسبی بوده و توسط دودمان اَشَه پسر اشکان در دوره اشکانی و بعدها توسط خاندان هرمزان که یکی از خاندان‌های مشهور دوره ساسانی بوده‌اند و بومی این ناحیه بوده‌اند اداره می‌شده است. هر چند در متون تاریخی اشاره اندکی به این خاندان شده، اما آثار معماری و تاریخی باقی مانده نشان دهنده تلاش این خاندان در اعتلای این ناحیه دارد که در سپهر سیاسی و اقتصادی دوره ساسانی با توجه به شرایط جغرافیایی و جمعیتی‌اش دارای نقش استراتژی و تعیین کننده بوده است. زیرا این ناحیه به عنوان پلی بین فلات ایران و بین‌النهرین در تحولات گوناگون تاثیر به سزایی داشته است. به همین دلیل این نواحی در هماهنگی با قدرت مرکزی ساسانی، از استقلال نسبی برخوردار بوده و در اعمال سیاست‌های دولت ساسانی در بین‌النهرین نقش مکمل و پشتیبان داشته است. در هنگامه بحران‌هایی که سرزمین بین‌النهرین از جانب همسایگان به ویژه رومی‌ها تهدید می‌شد. این ناحیه مامن و پناهگاه آنها به شمار می‌رفت. این ناحیه بعد از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی و شکست خاندان هرمزان از اعراب علی رغم درگیری‌های شدید، بعد مدت زمانی توانست رونق و جایگاه خود را در تحولات سیاسی و اقتصادی یعنی تا پایان حکومت سلسله حسنویان کرد (تا اواخر قرن پنجم هجری) حفظ نماید. با انقراض این سلسله نقش غرب زاگرس مرکزی در تحولات تاریخی کاهش می‌یابد هرچند گروهی دیگر از این خاندان برای مدت‌های طولانی‌تری در این ناحیه حکومت را در دست داشتند. بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی نیز نشان دهنده شکوفایی این ناحیه تا قرن پنجم است بعد از این زمان به علل عوامل طبیعی و سیاسی شهرها و مراکز جمعیتی این ناحیه روبه زوال می‌روند. داده‌های باستان‌شناسی نیز نشان دهنده استقرارهای این منطقه تا همین زمان است و بعد از این زمان شیوه کوچ‌نشینی در این نواحی فراگیرتر شده و استقرارها تقریباً متروک می‌شوند. یکی از آثار دوره ساسانی در این ناحیه بنای سترگ پینجه مال در میانه دشت میانکوهی آسمان‌آباد است که در این نوشتار به آن پرداخته‌ام. از این بنا و وضعیت این دشت در دوره ساسانی و اواخر آن در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی آگاهی در دست نیست. بنابراین در این نوشتار ضمن ارائه درآمدی کوتاه به پیشینه پژوهش و ایالت پهله، ماسبذان و اریوحان-که به گمان دشت میانکوهی آسمان‌آباد جزو آن بوده-پرداخته‌ام در ادامه به توصیف بنای پینجه مال و تحلیل تاریخی (گاهنگاری، کارکرد و علل ویرانی) و معماری آن بر اساس نوشته‌ها و بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخته شده، در پایان نیز جمع بندی از مطالب آورده‌ام.

پیشینه پژوهش

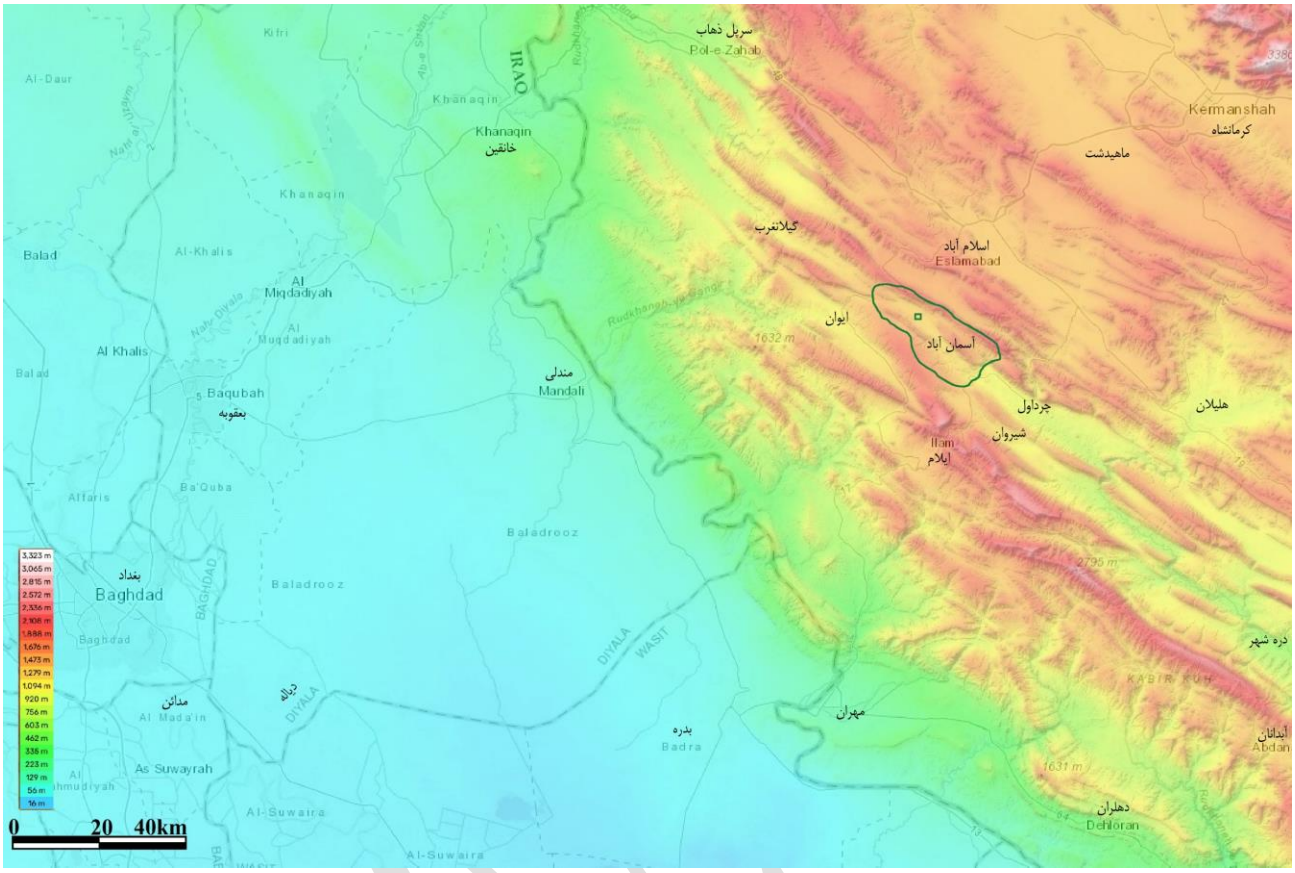
در منابع تاریخی و جغرافیایی عربی-اسلامی از راه‌ها و شرایط جغرافیایی این منطقه بارها نام برده شده و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار محققان قرار می‌دهند که در شناخت وضعیت اجتماعی، جمعیتی و اقتصادی و طبیعی منطقه مفید هستند. اما سر هنری راولینسون اولین محققی غربی است که تحت لوای مستشار نظامی (۱۲۱۵ش/۱۸۳۶م) از این منطقه بازدید و عبور کرد.(Rawlinson,1839:49).

بعد وی کسان دیگری مانند فریا استارک (استارک، ۱۳۶۴) و هوگو گروته (گروته، ۱۳۶۹) نیز سفرهایی به این منطقه از ایلام داشته‌اند[۲]. اما فعالیت‌های علمی باستان‌شناسی در این منطقه از زاگرس مرکزی به کاوش‌ها و بررسی‌های دامنه دار سر اورل استین در سال ۱۹۳۰ م. بر می‌گردد. که از سیستان تا آذربایجان را مورد بررسی قرار داد و محوطه‌های زیادی را شناسایی و کاوش نمود(Stein,1940:278-289). دمرگان نیز منطقه دره شهر و شیروان را مورد بررسی قرار داد (دمرگان، ۱۳۳۹: ۲۱۴؛ DeMorgan, 1897). اما هیچکدام اشاره‌ای به آثار باستانی دشت میانکوهی آسمان‌آباد(ئاسگ ئاوا-ئاسمان ئاوا[۳]) نکرده و از وجود این آثار خبر نداشته‌اند. این منطقه از نظر پژوهش‌های دوران تاریخی تقریباً ناشناخته است زیرا بیشتر هیات‌های باستان‌شناسی توجه خود را به شناخت ادوار پیش از تاریخی و چگونگی آغاز کشاورزی و مراحل تکوین روستانشینی معطوف کرده بودند. از جمله این هیات بریدوود در دشت دهلران و هیات دانمارکی در هلیلان. هیات اشمیت در سال ۱۹۳۱م. این مناطق را مورد بررسی و عکسبرداری هوایی قرار داد وی نیز اشاره به این بناها نداشته است (اشمیت، ۱۳۷۶: ۲۲۹-۳۰۰). هیئت بریدوود در خلال کاوش ها و بررسی‌های دهلران استقرارها و سازهای آبی مربوط به دوره اشکانی و ساسانی را نیز بررسی کردند که نتایج آن منتشر شده است (Neely,2011,2016). هیات بامی به سرپرستی واندنبرگ که گورستان‌های مربوط به عصر آهن را در ایلام مورد کاوش نجات بخشی قرار دادند در خلال این کاوش‌های تعدادی از بنای آتشکده‌ها از جمله چهارطاقی سه‌پا(سیاه گل)، چهارطاقی طبل خانه، ورپیل مهر، چهارطاقی کوشک قینفر، چهار تاقی پشتیل میمه، چهارتاقی چنگیه و چهار طاقی امامزاده و بناها و چهارتاقی‌های از جمله تاق بهرام، کله سی‌پا، شهرستان شیروان چرداول را مورد بررسی و معرفی کرد و همچنین از ویرانه‌های شهر شیروان بازدید نمود (Vandenberghe,1977;1992). اما از بناهای این منطقه هیچ اطلاعی به دست نمی‌دهند. این منطقه در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۲توسط نگارنده مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت (نوراللهی، ۱۳۸۲). همچنین دوباره این بنا و پیرامون آن در سال ۱۳۹۱ توسط نگارنده به طور اختصاصی مورد بررسی قرار گرفت.

---

[۲] این مسافران ناخوانده بیشتر برای گنجیابی یا اهداف نظامی وارد این منطقه شده بودند به همین دلیل از جانب حکومت والیان همواره مورد سوء ظن شدید بودند.

[۳] ئاسِگ ئاوا یعنی جای ناپدید شدن آهو -به سبب پوشش مترکم جنگلی و آب و هوای مناسب آن به این نام معروف است و جزو مناطق کوهستانی و سردسیر استان ایلام امروزی به شمار می‌رود.



شکل ۱: موقعیت دشت میانکوهی آسمان‌آباد و بنای پنجه مال در استان پهله(جبال)(از نگارنده).

موقعیت بنای پینجه مال کل‌کل

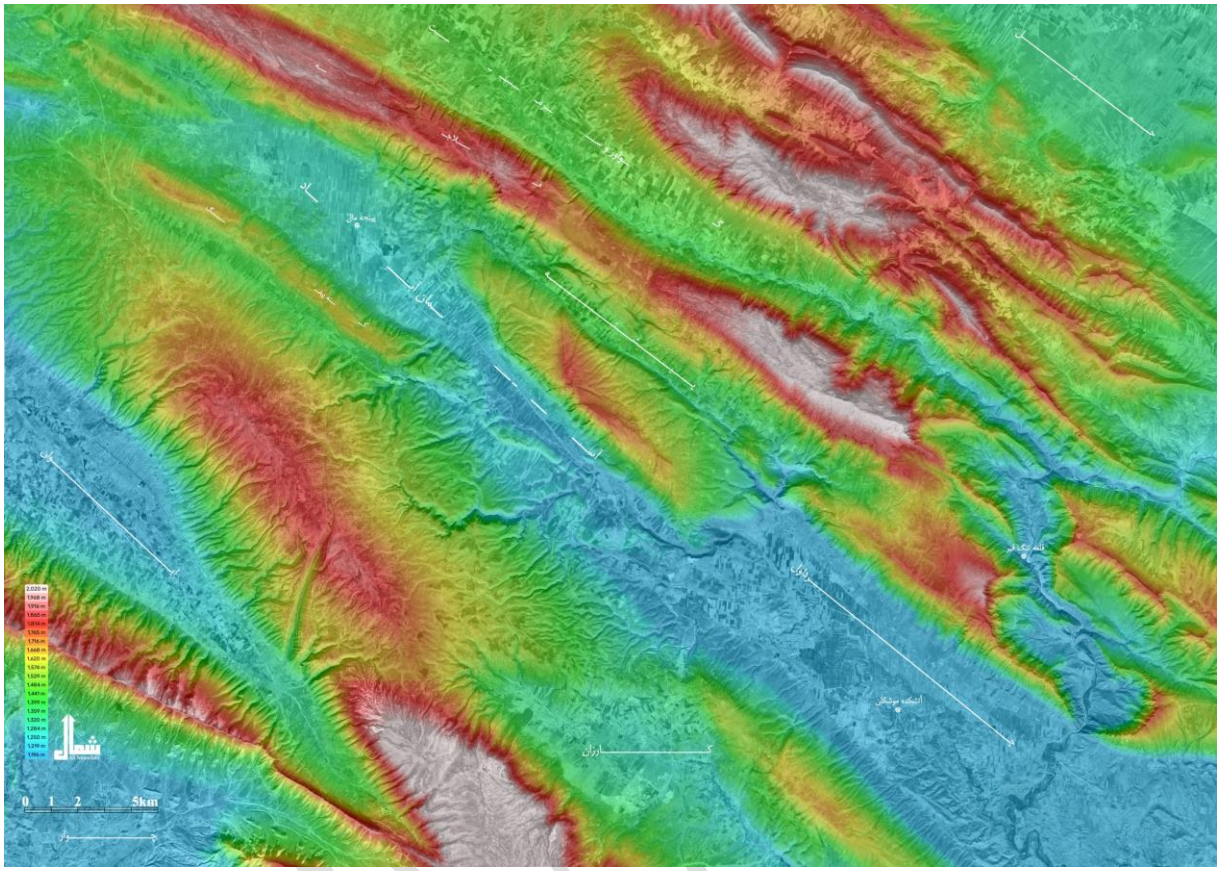
بنای پینجه مال در موقعیت جغرافیایی:N"33°54'28.23 وE"46°23'44.07 قرار دارد و دارای ۱۲۶۱متر ارتفاع از سطح دریا است. در نواحی کوهستانی شمال و شمال شرق استان ایلام، دشت‌های محدود و کم وسعتی بین رشته کوه‌ها قرار دارند که یکی از آنها دشت میانکوهی آسمان‌آباد است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان ایلام، ج۱، ۱۳۸۵:شش). این بخش در منتهی‌الیه شمال غربی شهرستان شیروان چرداول واقع است. این دشت با وسعت ۳۷۰۰ هکتار بصورت یک دشت نسبتاً طویل و باریک در یک ناودیس زمین‌شناسی در جهت شمال غربی- جنوب شرقی شکل یافته است. این منطقه جزو حوضه آبریز سیمره است و رودخانه آسمان‌آباد بعد از عبور از میانه دشت به رودخانه چرداول و چنارآب می پیوندد و در نهایت به رود سیمره می‌ریزد. سنگ کف دشت را در غالب نقاط سنگ‌های سازند گچساران تشکیل می‌دهد که رخنمون آن را به نحو آشکاری در حوالی روستاهای جانجان، کل‌کل آسمان‌آباد می‌توان مشاهده کرد. حداکثر ضخامت آبرفت دشت حدود ۵۵ الی ۶۰ متر است، بافت آبرفت معمولاً دانه‌ریز ولی در حواشی رودخانه آسمان‌آباد یا ورودی مخروط افکنه به دشت دانه درشت می‌باشد. حداکثر و حداقل عمق سطح آب زیرزمینی ۲ و ۱۸متر گزارش شده است (برنامه و بودجه استان، ج ۱،۱۳۶۹: ۹۵ -۹۶). از نظر زیست جانوری و گیاهی دارای تنوع بسیاری است و از شکارگاه‌های دوران تاریخی و بعد آن به شمار می‌رود (بنگرید به نوراللهی ۱۴۰۰) (شکل ۱).

بنای عظیم پینجه مال کل‌کل در میانه رسوبات جلگه آبرفتی هموار و حاصلخیز بخش غربی دشت میانکوهی آسمان‌آباد قرار گرفته که وسیعترین بخش جلگه نیز محسوب می‌شود. در واقع این زمین‌ها حاصلخیزترین زمین‌های دشت میانکوهی آسمان‌آباد به حساب می‌آیند و در گذشته والی این زمین را تملک کرده بود. بعد از فروپاشی سلسله والیان، و به قدرت رسیدن رضاشاه این بخش از

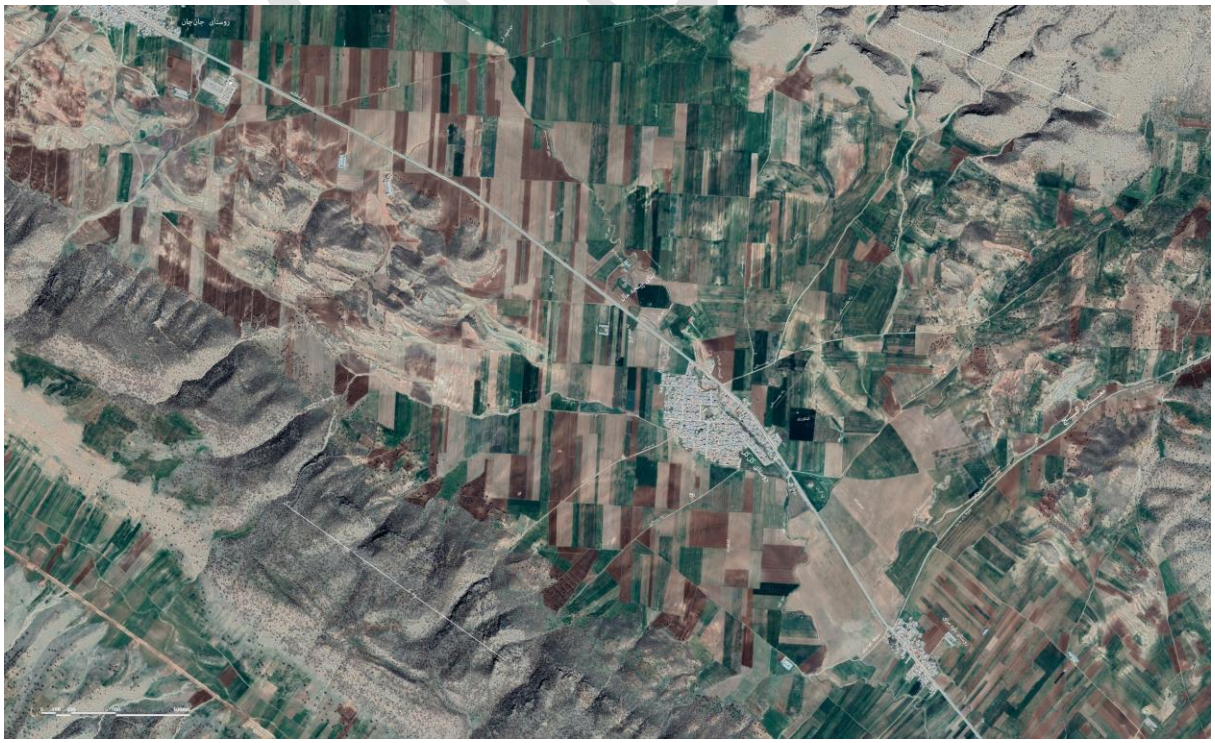
دشت آسمان‌آباد به املاک خالصه تبدیل شدند. بنای پینجه مال کل‌کل در ۵۰۰ متری شمال غرب روستای کل‌کل و ۱۰۰متری دست راست (شمال) جاده آسفالته آسمان‌آباد به قلاجه (ما بین روستای کل‌کل و جان‌جان) قرار دارد. از شمال این بنا یکی از شاخه‌های اصلی رودخانه آسمان‌آباد به نام سور ئاوه با پیچ و خم زیاد در میانه خاک‌های رسوبی به صورت کانالی تقریباً عمیق می‌گذرد که فاصله آن تا این بنا حدود ۲۰ متر می‌باشد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل ایجاد و مکان‌یابی این بنا همین موضوع بوده است و بنا بر جریان آب مشرف است. سازندگان در مکان‌یابی این بنا هنگام ساخت به سیلابی بودن این منطقه آگاه بوده‌اند به طوری که این بنا در جایی ساخته شده که امکان سیل‌گیری و تغییر بستر رودخانه سوئاوه در آن بسیار اندک بوده است.

در حدود نیم سده پیش در غرب این بنا و به فاصله کمتر از ۲۰متر از این بنا، کارخانه رُب ایجاد گردید که در نتیجه ساخت و سازهای آن بنای دیگری که در غرب آن قرار داشت بطور کامل تخریب شد و همچنین بخش‌های از این بنا دچار تخریب و آسیب فراوان گردید.

این بنا در حدود ۱/۵کیلومتری دامنه و ارتفاعات جنگلی کوته پیفگ در جنوب و دامنه‌های جنوبی کوه قلاجه- این ناحیه را از دشت‌های سرمست و گواور جدا می‌کند- در ۲کیلومتری شمال آن قرار دارد. در حدود ۵۰۰متری غرب این بنا و در دامنه تپه ماهوری جنگلی جدا شده از کوته پیفگ آثار پی‌های چندین بنا وجود دارد که در کنار چشمه و مسیل آب ساخته شده‌اند با توجه به سفال‌های سطحی به دست آمده از سطح این مجموعه که شامل سفال‌های نخودی ساده هستند این مجموعه با این بنا مرتبط است. معدن گچ باوه مرای (بابامرادی) حدود ۳کیلومتری شمال شرق بنای پینجه مال قرار دارد. همچنین در ۲ کیلومتری جنوب شرق پینجه مال، تپه گردل کل‌کل (در ابتدای روستای کل‌کل) واقع است که متعلق به دوره اشکانی و ساسانی است. راه‌های باستانی متعدی از نواحی همجوار از طریق ارتفاعات بانکول و از طریق قلاجه به این بنا می‌رسد و همچنین راه‌هایی به شرق و شمال از این بنا به نواحی همجوار از طریق دشت آسمان‌آباد و موازی با رودخانه آسمان‌آباد و دره جنگلی پیشته متصل می‌شود. این راه‌ها تا پیش از ایجاد راه‌های شوسه همچنان مورد استفاده بودند و امروزه فقط کوچ‌نشینان و ایل‌ها هنگام رفتن به نواحی گرمسیر از آنها عبور می‌کنند (شکل ۲-۳).



شکل۲: موقعیت دشت آسمان‌آباد(از نگارنده).



شکل۳:موقعیت بنای پینجه مال، معدن گچ و چشم انداز آن((از نگارنده).

توصیف بنا

این بنا دارای حدود۱۲۴متر طول شمال شرقی به جنوب غربی و عرض حدود۶۳ متر در شمال و در جنوب ۷۵متر می‌باشد (با توجه به پی‌های باقی مانده در اطراف به گمان عرض آن بیشتر بوده است)(شکل۴). ضخامت و قطر دیوارهای بخش میانی آن ۴ تا۴/۵متر برای تحمل سنگینی پوشش‌های گنبدی بزرگ و قطر دیوارهای بخش‌های شرقی و غربی آن کمتر است حدود۲/۵ تا۳متر و با کمی بیشتر در برخی از جاها است که از لاشه سنگ و ملات گچ نیمکوب (به طوری که لاشه سنگ‌ها در گچ غوطه ور هستند) ساخته شده‌اند. بر اساس بخش‌های باقی مانده سازندگان برای پوشاندن ضمختی دیوارها بخش‌های داخلی و به گمان بیرونی دیوارها را با اندود گچ پوشانده‌اند تا نمای یکدستی را ایجاد کنند. امروزه بخش‌های کمی از این پوشش در سراسر نمای بیرونی و درونی دیوارها باقی مانده است. نگارنده برای توصیف آسان این بنا را به سه بخش تقسیم کرده (شرقی، میانی و غربی) است. این بخش‌ها به هم پیوسته هستند و از طریق ورودی‌ها و خروجی‌های هرکدام از فضاهای این بخش‌ها ارتباط ارگانیکی با فضاهای همجوار و فضای بیرون از بنا دارند. با توجه به ابعاد ویرانی و آوارهای لاشه سنگ و گچ فراوان که فضاها را پرکرده، می‌توان گمانه‌زنی کرد که این بنا دارای طبقه فوقانی یا اتاق‌های در بالا نیز بوده است. تنها با کاوش علمی باستان‌شناسی این موضوع می‌تواند روشن شود. همچنین به گفته معمرین در غرب این بنا مجموعه بنای دیگری نیز وجود داشته که امروزه کارخانه رُب (غیر فعال) بر روی آن ساخته شده و بطور کامل با ساخت این کارخانه بنای مورد نظر از میان رفته است. در تصاویر هوایی سال ۱۹۶۹م. آثار این بنا قابل مشاهده می‌باشد که دارای ابعاد کمتری بوده است. این بنا در معرض تخریب مداوم سالیانه توسط روستائیان قرار دارد. علاوه بر کشاورزان، بسیاری از سنگ و آوارهای آن برای خانه سازی، کف سازی حیاط و کوچه‌های روستا برداشته می‌شود(شکل۵-۷).



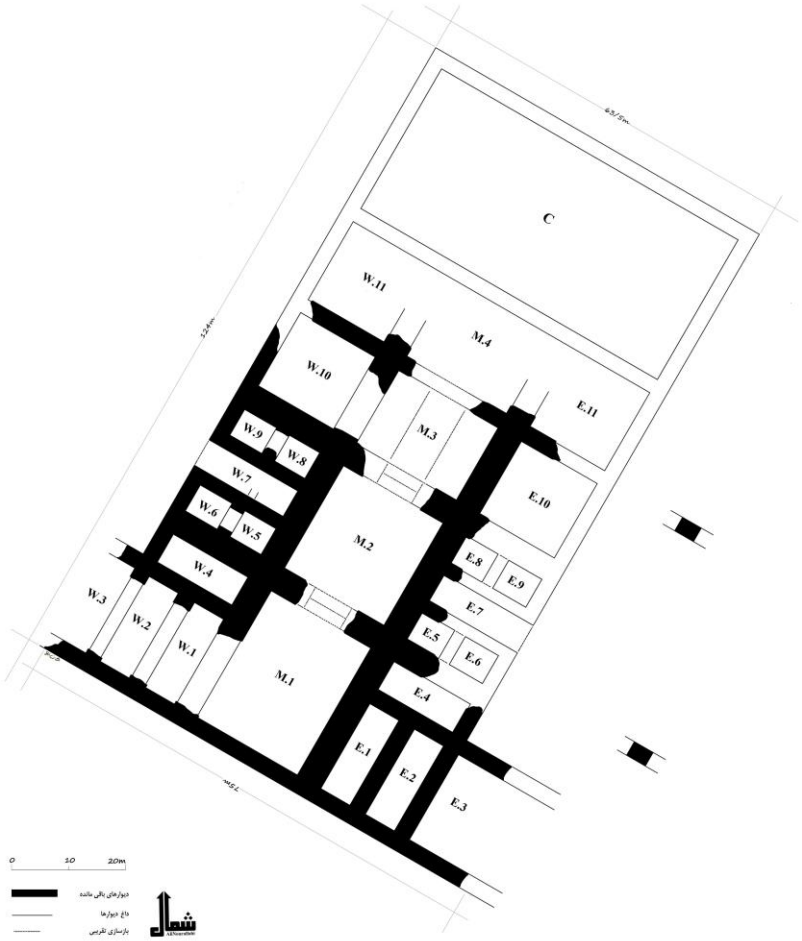
شکل۴:نمای هوایی بنای پینجه مال کل کل(از نگارنده).



شکل۵: نمای کلی ویرانه‌های پینجه مال دید از شمال(از نگارنده).



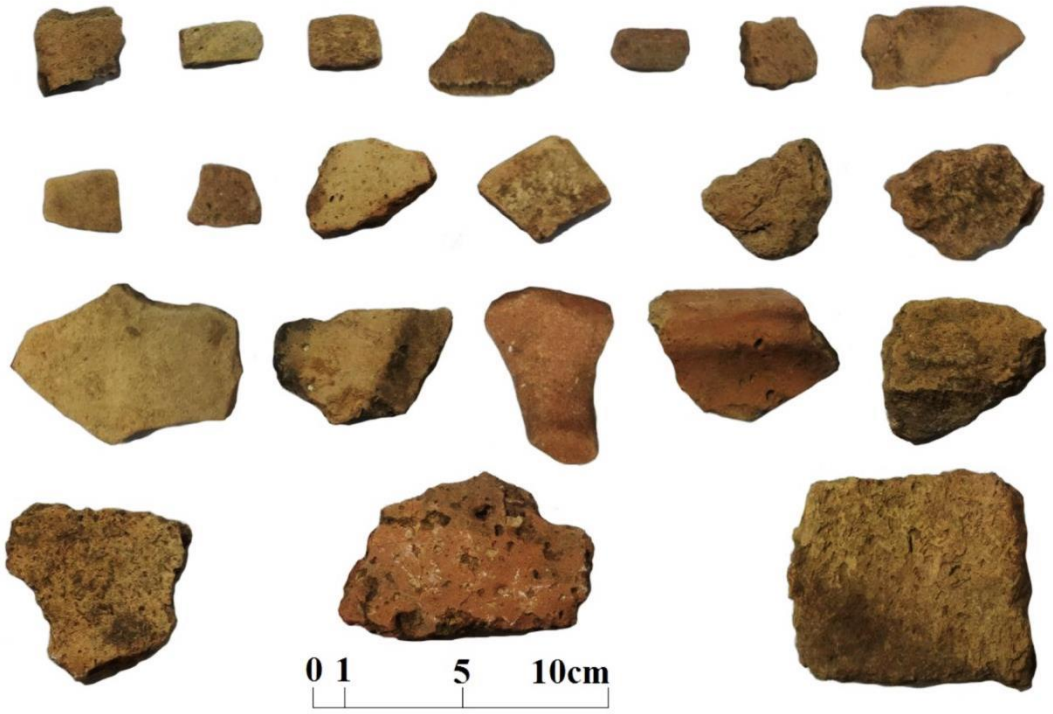
شکل۶: نمای کلی ویرانه‌های پینجه مال دید از جنوب(از نگارنده).



شکل۷: فضاهای بنای پینجه مال و بخش های باقی مانده آن(از نگارنده).

سفال

در کنار دیوارهای فروریخته و پی‌ها و در میان آوارهای بنای پنجه مال سفال شکسته‌ای یافت نمی‌شود. اما در سطح و میان زمین‌های کشاورزی اطراف (حدود ۲۰ متری بنا) سفال شکسته‌های نخودی ساده با تمپر شن و کاه و همچنین سفال‌های کلینکی بدست آمد (شکل۸). این سفال‌ها شامل دسته و لبه ظرف و خمره و سفال های با کاربرد روزمره است که دارای دیواره ضخیم هستند و حرارت برای پخت آنها کافی نبوده است. باتوجه به دیواره ضخیم سفال‌های مربوط به خمره‌ها، این گونه سفال‌ها با دست ساخته شده‌اند. سفال‌های ظریف‌تر چرخ‌ساز هستند و دارای خمیره و بافت محکمتری هستند که حرارت برای پخت آنها کافی بوده و دارای تمپر کاه و ماسه‌اند. علاوه بر این در میان آنها سفال‌های کلینکی با مغز خاکستری وجود دارد که از شاخصه‌های سفال‌های دوره اشکانی است (شکل۹). سفال جلینکی (Clinky Ware) یا کلینکی از شاخصه‌های منطقهII (بر اساس طبقه بندی که هرینک انجام داده و منطبق با ایالت پهله بعدها جبال) است (بنگرید به هرینک، ۱۳۷۶: ۱۱۷).



شکل۸: سفال‌های بدست آمده از کنارهای بنای پنجه مال(از نگارنده).



شکل۹: دو نمونه از سفال‌های کلینکی(از نگارنده).

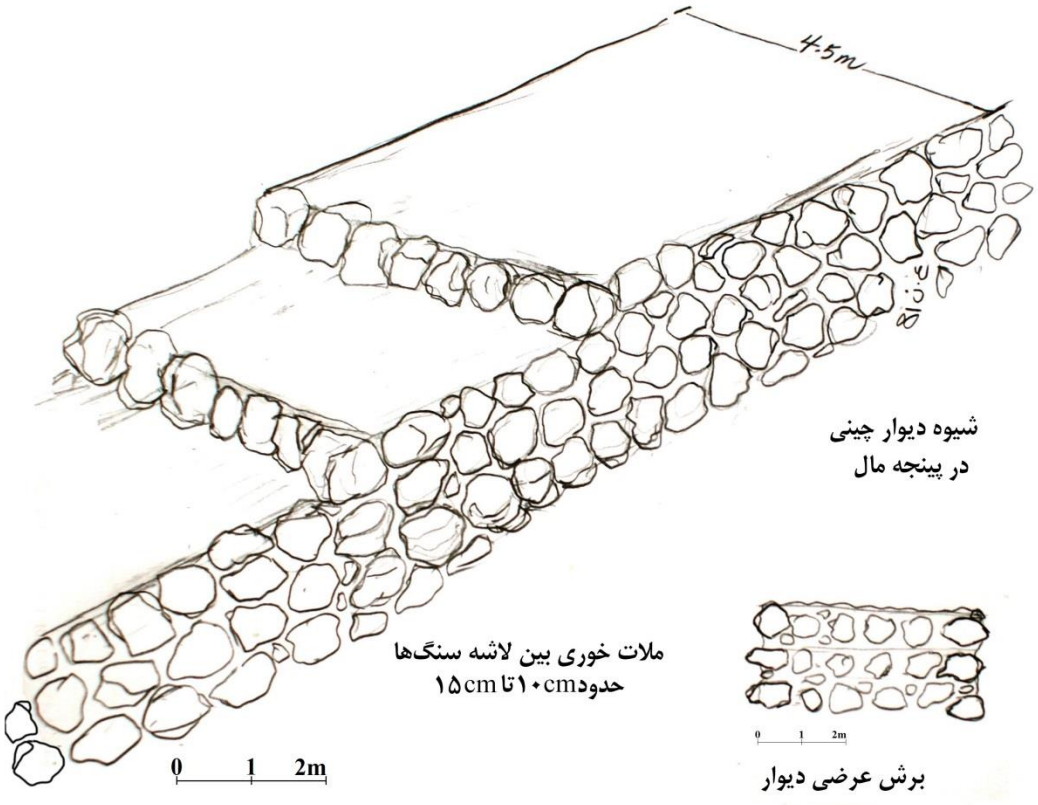
دیوارها

دیوارهای بنا پنجه مال با استفاده لاشه سنگ و ملات گچ نیمکوب ساخته شده‌اند. روش ساخت دیوارها به این صورت بوده که ابتدا ردیف‌های از لاشه سنگ چیده و سپس فضاهای میان آنها را با لاشه سنگ تا حدودی پرکرده و سپس بر روی آن مقدار فراوانی ملات گچ نیمکوب ریخته‌اند و پوشانده‌اند[۴]. بطوری که به نظر می‌رسد لاشه سنگ‌ها در ملات گچ نیمکوب غوطه ور شده‌اند و سپس همین روش را ادامه داده‌اند. با توجه زودگیری ملات گچ این شیوه مستلزم سرعت بالا و همچنین تعداد فراوان نیروی کار است. دیوارها بر اساس قطر و ضخامت به چند دسته تقسیم می‌شوند. الف: دیوارهای با ضخامت بین۴تا ۴/۵متر که در بخش میانی و محور اصلی بنا استفاده و کار شده‌اند. با توجه به ریختگی لاشه سنگ‌های بیرونی به گمان قطر این دیوارها حدود ۵ متر می‌باشد(شکل ۱۰). ب: دیوارهای با ضخامت ۲/۵ تا۳متر که در بخش شرقی برای جدا کردن فضاهای ۱و ۲ و همچنین دیوار بیرونی بنا استفاده شده است. ج: دیوارهای با ضخامت ۱/۵تا۲ متر یا کمی بیشتر که برای جدا سازی فضاهای کوچکتر کار شده است. همگی این دیوارها راست گوش و به دیوارهای دیگر چفت و بند و یکپارچه کار شده‌اند. دیوارهای مربوط به بناهایی با دیواره لاشه‌سنگی خشکه چین(در میان و بر روی فضاهای ۵-۶ و ۷-۸) ایجاد شده است که با سازه اصلی بنای پنجه مال مربوط نیستند. این دیوارها خشکه چین که بین۱تا۱/۵ متر قطر دارند به نظر می‌رسد برخی از این دیوارها بر روی پی‌های اصلی چیده و ساخته شده‌اند که مربوط به زمان‌های پس از متروک و رها شدن این کاخ می‌باشند[۵](شکل۱۱). دیوارهای اصلی با ضخامت حدود ۵ متر

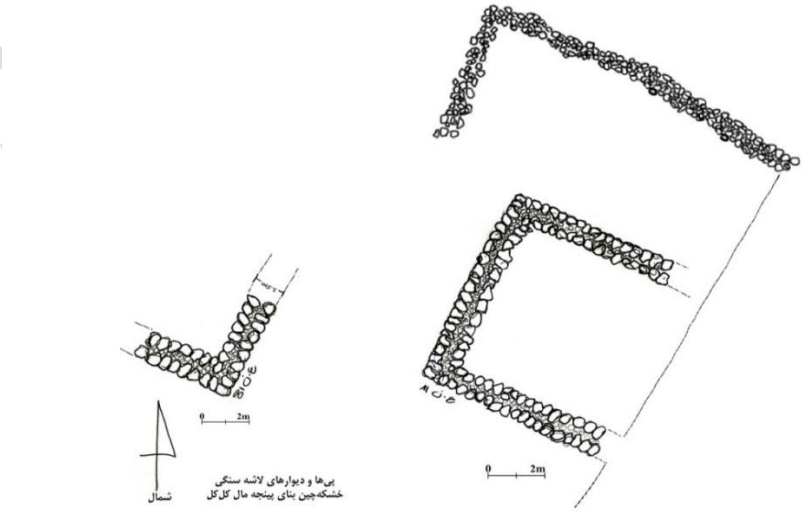
[۴]امروزه همچنان در هنگام ساخت دیوارها با ملات گچ ابتدا لاشه سنگ‌ها یا آجرها را آب زده و سپس بصورت خیس در داخل ملات قرار می‌دهند، این کار علاوه بر پاک شدن گرد و غبار از روی این مصالح، باعث گیرش بیشتر ملات گچ به آنها می‌شود. احتمالاً از این روش در دوره ساسانی نیز استفاده می‌شده است.

[۵]این شیوه چینش دیوارها و دیوار سازی برای ساخت زمگه‌ها به کار می‌رفته تا حدود زیادی در منطقه با اختلافاتی هنوز ادامه یافته است چنانچه در ساخت خانه‌ها در گذشته به "خانِگ"(**Khaneg**) موسوم بودند. دیوارهای آنها با لاشه سنگ‌های نامنظم بدون ملات ساخته می شد که به شیوه کِلَک چِن (**Kelak Chen**) معروف است. در این روش ابتدا نماهای دیوارها را با لاشه سنگ‌های بزرگ‌تر بر هم چفت و بست کرده، سپس فضای خالی بین نمای بیرونی و درونی را بالاشه سنگ‌های کوچکتر به صورت چفت شده پر می‌کردند

بخش غربی و شرقی عمود بر دیوار اصلی بخش میانی را می‌توان نوعی پشتیان برای فضاهای میانی دانست که سنگینی و فشار وزن پوشش گهواره‌ای و گنبدی عظیم بر روی آن بوده است.



شکل۱۰: شیوه ساخت و دیوار چینی بنای پینجه مال(از نگارنده).



شکل۱۱: پی‌های خشکه چین ایجاد شده بر روی فضاهای ۶-۸ بخش غربی(از نگارنده).

که به آن "ناوپر"(**Navper**) گویند. در این شیوه چفت و بست لاشه سنگ‌های نامنظم بیشتر مدنظر سازنده است و به همین دلیل دیوارهای که با این روش ساخته می‌شود، ثبات و پایداری زیادی دارند و نظمی در چینش لاشه سنگ‌های آن دیده نمی‌شود.

حصار و حوضچه آب

در ۶۵۰متری غرب پینجه مال هنگام بررسی، داغ پی‌هایی آن مشاهده شد. اما امروز بر اثر شخم‌زنی و دیگر فعالیت‌های کشاورزی کاملاً از بین رفته‌اند. بررسی آن بر اساس عکس‌های هوایی نشان دهنده دیوارهای حصاری است که این دیوار در جهت شمال شرق به جنوب غرب دارای طول حدود۱۲۰۰متر است که به دامنه تپه ماهوری کته پیفگ متصل می‌شود. نمی‌توان در مورد اینکه ایا این دیوار همزمان با ایجاد بنا و کاخ پینجه مال ساخته شده یا متعلق به پیش از آن است نظری داد. به گمان این کاخ یا بنا در میان باغ یا مرغزاری اختصاصی قرار داشته و توسط این حصار حفاظت می‌شده است. در حدود ۱/۵ کیلومتری شمال غرب بنای پنجه مال و در مسیر سورئاوه آثار و بقایای حوضچه آبی به ابعاد حدود ۵۰متر طول و ۵۰ متر عرض وجود دارد. که به گمان محل ذخیره آب برای کشاورزی و استفاده در پینجه مال و محوطه‌های اطراف آن بوده است. در بررسی این محل و در میان زمین‌های اطراف سفال‌های کلینکی و ساده متعلق به دوره تاریخی (اشکانی –ساسانی) به صورت پراکنده قابل مشاهده است (شکل۳).

بخش غربی (W):

فضای شماره۱ و۲: این بخش امروزه در نتیجه فعالیت‌های کشاورزی تقریباً از بین رفته است. هر چند در بررسی سال ۸۱ نگارنده پی‌های بیشتری از این دو فضا قابل دیدن بود. بر اساس دو فضای قرینه با این بخش در بخش شرقی. این دو فضا شامل دو اتاق مستطیل‌شکل همجوار می‌باشد که دارای طول ۱۸متر جنوب غربی به شمال شرقی و عرض ۶ متر می‌باشند. به علت تخریب گسترده مشخص نیست دو فضای مجزا بوده‌اند یا از چند فضای کوچتر بوده‌اند که با دیوارهای از هم جدا شده‌اند. این فضاها به گمان با درب‌هایی با فضاهای همجوار ارتباط داشته است.

فضای شماره۳: در غرب فضای شماره ۱و۲ آثار داغ پی‌های اندکی دیده می‌شود به گمان متعلق به فضاهایی بوده است که در اثر فعالیت های کشاورزی از بین رفته است.

فضای شمار۴: فضای مستطیلی شکل به ابعاد ۱۶متر طول و حدود۶ متر عرض این فضا به گمان از طریق یک درگاه ورودی به فضای شماره ۱ بخش میانی که صحنی وسیع است و همچنین از طریق درگاهای دیگر به فضای شماره ۱ و۲ دسترسی داشته است. دیوارهای شرقی و جنوبی آن که با فضاهای شماره ۱ و۲ و همچنین صحن شماره۱ مشترک است دارای حدود۴ متر ضخامت است. دیوارهای دیگر این فضا دارای ضخامت۲/۵ تا ۳متر می‌باشد.

فضای شماره۵ و۶: مستطیل شکل و دارای ۱۶متر طول و عرض حدود ۶ متر می‌باشد به گمان دارای دو اتاق به ابعاد حدود ۶×۵متر مانند فضای ۸و۹ است. به فضاهای کناری یعنی فضای شماره ۳ و فضای شماره ۷ (دالان) و به فضای غرب بنا و فضای گنبدخانه اصلی یعنی فضای شماره۲ بخش میانی ارتباط داشته است. دیواره جنوبی و شرقی آن حدود ۴تا۴/۵متر ضخامت دارد و با فضای شماره۲ میانی و فضای شماره۴ غربی مشترک است. قطر دیگر دیوارهای آن ۱/۵تا ۲متر است. دیوار جدا کننده این اتاق از اتاق کناری آن با لاشه سنگ و سنگ‌های کوچکتر به عنوان پرکننده ساخته شده است.

فضای شماره۷: راهرو یا دالانی است با عرض حدود ۵متر و طول ۱۶متر که درگاهای فضاهای ۵ ، ۶ و ۸ و۹ به این دالان برای دسترسی به فضای چهارتاقی و گنبدخانه راه دارند. بر روی این دالان بعدها دیوار لاشه سنگی خشکه چین کوچ‌نشینان ایجاد شده است. که بخش‌هایی از آن باقی مانده است.

فضای شماره۸ و۹: این فضا (۸-۹) دارای ۱۶متر طول و ۶متر عرض دارند. دو تا فضای۸و۹ به ابعاد حدود۶×۵متر هستند که از طریق درگاهای به دالان شماره ۷ و به فضای شماره ۱۰ راه دارند. به علت ریزش آوار مشخص نیست که آیا اتاق‌های ۵ و ۸ مستقیم به فضای شماره۲ بخش میانی راه دارند یا نه؟ ضخامت دیوارهای داخلی این فضاها دارای ضخامت ۱/۵تا۲ مترند که با لاشه سنگ درشت در دو طرف و از لاشه سنگ‌های کوچک‌تر به عنوان پر کننده و ملات گچ نیمکوب و گچ ساخته شده‌اند. بخشی از دیوارهای فضای شماره۹ با لاشه سنگ و از سنگ‌های کوچکتر به عنوان پرکننده مانند فضای شماره۵ ایجاد شده‌اند. با توجه به ابعاد احتمالاً این اتاق‌ها خصوصی بوده‌اند. در این بخش چند اتاق با دیواره لاشه سنگ خشکه چین وجود دارد که راست گوشه‌اند و قطر دیواره آنها بین ۱تا ۱/۵ متر است. این اتاق‌ها بعدها بر روی پی‌های ویران شده این بخش(یعنی فضای۷، ۸ و۹) ایجاد شده‌اند و نام بنا «پینجه مال» از این ساختار خشکه چین گرفته شده که در ایام پنجه آخر سال(به معنی خانه‌هایی که بعد از ایام پنجه) مورد استفاده کوچ‌نشینان قرار می گرفته‌اند.

فضای شماره۱۰: این فضا داری ۱۶متر عرض و حدود ۱۵ متر طول می‌باشد. به علت تخریب‌ها و ریزش آوارها مشخص نیست که این فضا آیا دارای چند فضای جداگانه بوده است یا نه؟ در شمال این قسمت فضای شماره۱۱ به اه ابعاد حدود ۱۶/۵×۱۵متر وجود دارد که وضعیت آن نامشخص است تنها اندکی از داغ دیوارهای آن باقی مانده است(شکل۷، ۱۲و ۱۶).



شکل۱۲: فضای شماره۴ و ۵ بخش غربی(از نگارنده).

بخش میانی(M)

فضای شماره۱: دارای طول ۳۱/۵متر و عرض۲۰متر می‌باشد. به علت تخریب گسترده نمی‌توان گفت که آیا این خود یک ایوان یا تالار بوده و یا دارای چند فضای جداگانه بوده است. ضخامت دیوارهای جنوبی آن حدود ۳ متر است و دیواره شرقی و غربی آن حدود ۴متر ضخامت دارد. این فضا از طریق درگاهای به فضاهای شرقی و غربی و به جنوب راه دارد و همچنین از طریق درگاهی

به عرض حدود ۵ متر (این درگاه به گمان دارای تاق قوسی بوده و به وسیله دیوارهای تیغه‌ای کوچکتر شده و ورودی در میانه آن بوده است) به فضای گنبدخانه و یا صحن شماره دو در شمال مرتبط است. برای پوشش این فضا از روش تاق گهواره‌ای استفاده کرده‌اند که حالت ایوانی بسیار بزرگ و ژرف به بیرون ارتباط داشته است. شاید برای سبک کردن دیوار و کاهش بار در دیوارها و فضاها، تاق نما و تاقچه ایجاد کرده‌اند. در مورد وجود تاق نماها و تاقچه، نورگیرها در دیوارهای جانبی این فضا و سایر فضاهای پینجه مال نمی‌توان اظهار نظر کرد و فقط در حد گمان است. امروزه این بخش به دلیل تخریب گسترده، بطوریکه فقط پی‌های آن باقی مانده و این پی‌ها نیز با آوارهای ریخته لاشه سنگ وگچ فرو ریخته، پر و پوشیده شده است.

فضای شماره۲: این فضا مربع شکل است و دارای ۲۰متر طول و ۲۰متر عرض است. این فضا در واقع تالار میانی است که به گمان این فضای وسیعی دارای پوشش گنبدی عظیمی بوده است. برای استوار کردن گنبد بزرگ بر روی این فضای وسیع قطر دیوارهای چهار طرف و جرزها را ۴متر تا ۴/۵متر یا بیشتر گرفته‌اند تا از رانش و ریزش گنبد آن جلوگیری کنند (باتوجه به اینکه بخش‌های باقی مانده، دیوار اطراف این فضا در بالا هستند و کف این فضا چندین متر پائینر است نگارنده معتقد است که ضخامت دیوار در پایه بیش از این بخش دیوار یعنی ۵متر می‌باشد)(شکل۱۶). استادکار یا استادکاران برای اجرای پوشش گنبدی ابتدا از گوشه‌های چهارتاقی شروع کرده و با ایجاد نیم تاق‌هایی به صورت پیش آمده سعی در ایجاد مقطع دایره کرده (سه کنج -گوشواره) تا پوشش گنبدی و کاسه‌ای را بر آنها استوار کند. زیرا در دوره ساسانی برای پوشش چهارتاقی از گنبدهای سه کنجی بهره برده‌اند. در چهار ضلع آن دارای ورودی‌ها و درگاهایی است که با فضاهای مجاور مرتبط می‌شود. درگاهی شرقی و غربی به گمان حدود ۵ متر عرض دارند که با تیغه‌هایی کوچکتر شده ورودی در میانه آن قرار داشته است. هرچند شاید درگاهای کوچکتری در این بخش‌ها وجود داشته که با آوارهای فرو ریخته شده، پوشیده شده‌اند. در ضلع شمالی و جنوبی آن درهای بزرگتری به عرض حدود ۷متر وجود دارد که به گمان مانند سایر بناهای این دوره درگاه از جمله سروستان در میانه آن ایجاد شده است. ارتفاع دیوارهای باقی مانده آن بیش ۳ متر است که به گمان بخش پائین‌تر زیر آوار مدفون است.

فضای شماره۳: از این فضا به علت تخریب گسترده آن تنها داغ و بخش‌هایی از پی دیوارهای آن باقی مانده است. به علت تخریب و همچنین فعالیت کشاورزی مشخص نیست که این یک فضا مستقل بود یا متشکل از چند فضای کوچکتر بوده است. این بخش‌هایی باقی مانده نشان می‌دهد که دارای ۱۵متر طول(بدون احتساب دیوار) و عرض ۲۰ متر می‌باشد. این فضا به گمان دارای پوشش گهواره‌ای (سهموی) بوده است.

فضای شماره۴: این فضا نیز وضعیتی شبیه فضای شماره ۳ دارد. امروزه تنها بخش‌های اندکی از داغ دیواره‌ها و پی‌های آن باقی مانده است که نشان دهنده ادامه این فضا به سمت شمال است. به گمان در شرق و غرب آن فضاهای وجود داشته که از بین رفته‌اند و آثار پی‌های آنها در زیر خاک پوشیده شده‌اند. به گمان این فضا دارای پوشش تاق گهواره‌ای بوده و به صورت ایوانی وسیع و باز به شمال بنا و حیاط باز می‌شده است. این فضا با اتاق‌های جانبی از طریق درگاهای مرتبط بوده است و همچنین از طریق درگاهی به فضای شماره۳ و از آنجا به فضای مرکزی (شماره۲) که عنوان گنبدخانه بوده متصل می‌شود (شکل۱۳-۱۴).



شکل۱۳: بقایای آوارهای برداشت شده فضای ۲ بخش میانی(از نگارنده).



شکل۱۴: دیواره غربی فضای شماره۲(گنبدخانه) و فضای شماره۳ مشترک با بخش غربی و آوار دیوارها(از نگارنده).

بخش شرقی(E)

بخش شرقی به گمان قرینه بخش غربی بوده است و معمار یا معماران این بنا برای حفظ تناسب در این بنا این بخش را قرینه بخش غربی طراحی و اجرا کرده‌اند. این بخش شامل چندین فضا است که در ادامه به توصیف آنها خواهم پرداخت:

فضای شماره ۱و۲: این بخش شامل دو فضای مستطیلی موازی با هم هست که در جهت جنوب غربی به شمال شرقی ایجاد شده‌اند. از روی پلان و نقشه این دو فضا می‌توان فضاهای شماره ۱و ۲ بخش غربی که در نتیجه فعالیت‌های انسانی و طبیعی از بین رفته و تخریب شده‌اند بازسازی کرد. بنابر این دو فضا مشابه و قرینه فضاهای شماره ۱ و۲ بخش غربی بنا هستند و دارای ۱۸ متر طول و عرض ۶متر می‌باشند که با دیواری به حدود ۴متر از صحن شماره ۱ بخش میانی جدا می‌شوند. دیواری به قطر ۲/۵ تا۳ متر این دو فضا را از هم جدا می‌کند. این دو فضا با درگاهایی به هم و فضاهای همجوارشان ارتباط دارند. همچنین با درگاهای در دیواره جنوبی به بیرون راه دارند. این دو فضا با دیوارهای به قطر حدود ۱/۵ تا ۲متر هرکدام به ۳ فضا یا اتاق کوچکتر تقسیم شده که با هم در ارتباطند. آوارهای ریخته شده و تعین وضعیت درگاها و فضاهای داخلی این دو قسمت را سخت کرده است.

فضای شماره۳: در شرق فضای شماره۲ واقع است که ۱۸متر طول دارد و عرض آن به علت تخریب این بخش نمی‌توان گمانه‌ای مطرح کرد. در واقع بخش‌های از پی‌های دیواره شمالی و جنوبی آن باقی مانده است. ضخامت و قطر دیوارهای این فضا۲تا۲/۵ متر است و با فضای شماره ۲ و فضاهای همجوار از طریق درگاه‌های ارتباط داشته است. به احتمال در شمال این فضا، اتاق یا اتاق‌های وجود داشته که امروزه کاملاً از بین رفته‌اند.

فضای شماره۴: این فضا در شمال فضای شماره۱و۲ ایجاد شده و امروزه بر اثر تخریب تنها دیوارهای جنوبی و غربی آن که با فضای شماره۱و۲ و فضای شماره ۱ میانی یا صحن شماره۱ مشترک است باقی مانده است. از دیگر دیوارهای جدا کننده این فضا از فضاهای همجوار تنها داغ پی‌های اندکی باقی مانده است. بر اساس همین آثار اندک باقی مانده، به گمان مشابه و قرینه فضای شماره۴بخش غربی است که تقریباً وضعیت آن مشخص است. در گذشته روستائیان علاوه بر بردن لاشه سنگ‌ها برای خانه سازی با لودر این بخش را برای گسترش زمین کشاورزی تخریب کرده‌اند، آثار این تخریب‌ها در تصاویر قابل مشاهده است.

فضاهای شماره۵، ۶، ۷ و۸ و۹ به علت در طی زمان بر اثر فعالیت‌های انسانی تخریب و از بین رفته‌اند امروزه تنها داغ بخش‌هایی از پی دیوارهای این فضاها باقی مانده که به ما امکان بازسازی تقریبی آنها را می‌دهد. این موضوع در کنار اینکه در بخش غربی یعنی فضاهای ۵-۹ که آثار بیشتری از آنها باقی مانده، به گمان این فضاها قرینه و مشابه آنها هستند.

فضای شماره۱۰: از این فضا تنها بخش‌های از دیوار جدا کننده شرقی و شمالی و جنوبی آن باقی مانده، از سایر بخش‌های این فضا فقط رد و داغ پی دیوارها دیده می‌شود. به گمان این فضا مشابه فضای شماره۱۰ غربی و قرینه آن است. با توجه به بزرگی و وسعت این فضا نمی‌توان در مورد اینکه این فضا یا یک فضای جدا بوده یا شامل چندین فضای مجزا بوده گمانه زنی کرد. در شمال فضای شماره۱۰ فضا یا فضاهای دیگری وجود داشته که امروزه تخریب شده‌اند تنها کاوش‌های باستان‌شناسی می‌تواند وضعیت این بخش و بخش‌های دیگر را مشخص کند. به گمان این فضا وضعیت و موقعیتی مشابه فضای شماره۱۰ بخش غربی دارد.

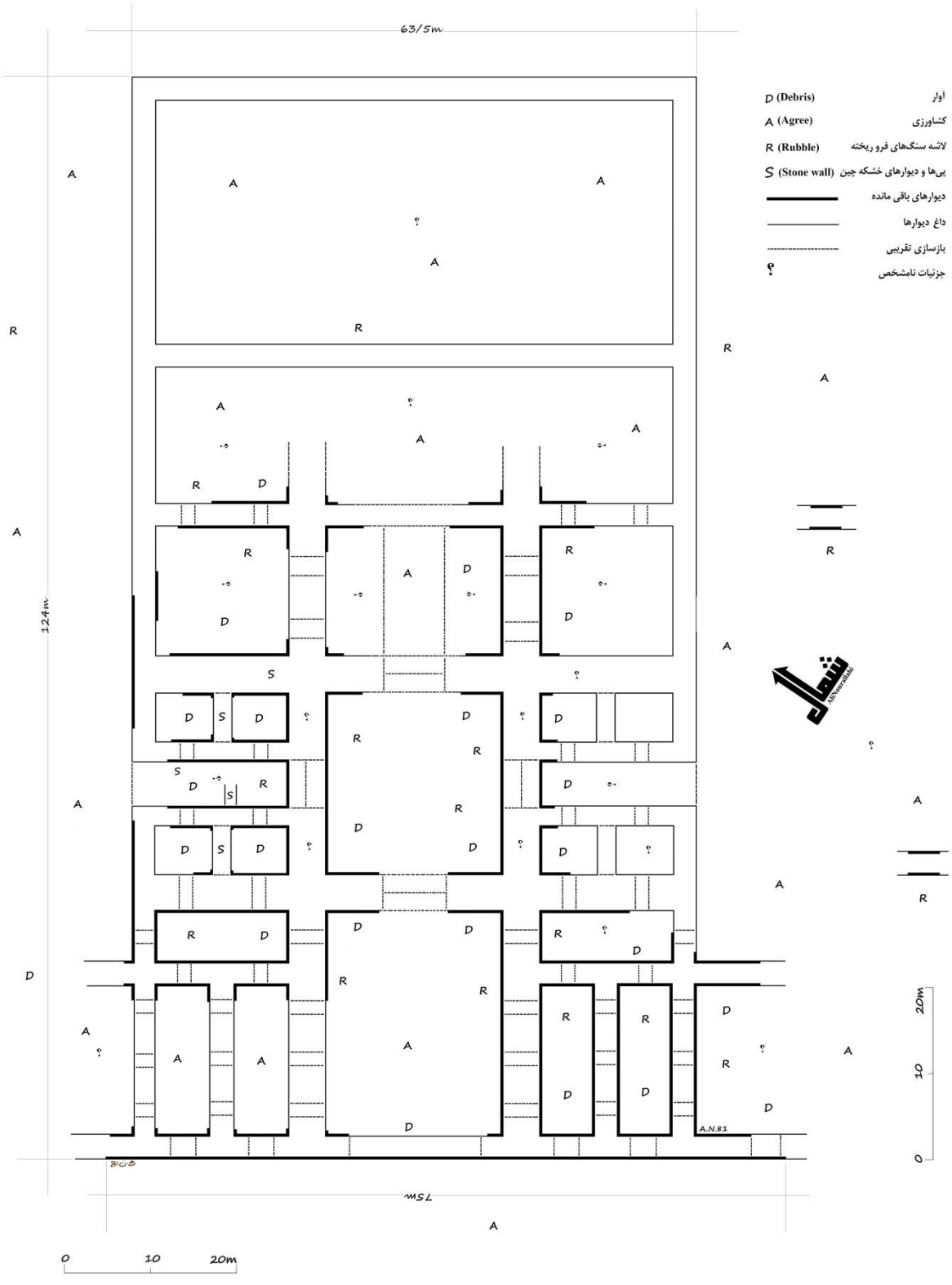
در میان زمین‌های کشاورزی شرق پنجه مال چندین اثر و داغ دیوار (حدود۲متر) دیده می‌شود که به گمان نشان دهنده وجود آثار و بقایا یا اتاق‌هایی در این بخش است که از بین رفته‌اند.در شمال این ۳بخش پیشگفته که توصیف گردید. فضایی (C، حیاط؟) به

ابعاد ۶۳/۵×۳۲متر دیده می‌شود که فقط داغ دیوارهای پی آن باقی مانده و با یک دیوار عرضی از بخش جنوبی‌تر که اصل بنا است جدا شده است(شکل۱۵-۱۶).

در حال انتشار



شکل۱۵:دیوار شرقی فضای ۱ و۲ (گنبدخانه) بخش میانی با بخش شرقی(از نگارنده).



شکل۱۶: نقشه و پلان بنای پینجه مال بر اساس آثار موجود(از نگارنده).

مصالح

برای ساخت بنای پینجه مال کل‌کل از مصالح بوم آورد و در دسترس، استفاده فراوان شده که شامل لاشه سنگ و گچ نیمکوب می‌باشد. در بخش‌های پائینی دیوارها برای تحمل بار سنگین بخش‌های فوقانی از لاشه سنگ‌های بزرگ نتراشیده استفاده شده و در قسمت‌های فوقانی دیوارها از لاشه سنگ کوچکتر بهره برده‌اند تا از سنگینی دیوار کاسته شود و فشار کمتری بر پایه‌ها وارد شود. بعد از ایجاد روستای کل‌کل در محل امروزی و گسترش خانه سازی و ساخت کارخانه رُب سازی در غرب و همچنین ایجاد راه شوسه و آسفالته در جنوب این بنا متاسفانه لاشه سنگ‌های این بنا بصورت گسترده‌ای برای ساخت خانه‌های جدید و پی سازی راه و ایجاد کارخانه استفاده شد. بطوری که بخش زیادی از این بنا تقریباً نابود گردید. این موضوع در کنار کشاورزی و شخم زنی سالانه نشان دهنده ابعاد تخریب این بنا در حدود یکصد سال اخیر است. در بررسی دیوارها و اطراف هیچ سنگ تراش خورده‌ای بدست نیامد و سنگ‌ها به شکل طبیعی با کمترین تغییر در سازه به کار رفته‌اند. در علاوه بر این مصالح به نظر می‌رسد از چوب نیز در ساخت این بنا به عنوان داربست و همچنین به عنوان درب‌های ورودی و یا نورگیر و همچنین به عنوان قالب و روبوت استفاده زیادی شده است. هرچند امروزه به علت تخریب زیاد آثار و بقایای از چوب‌ها و الوارها باقی نمانده است. با توجه به اینکه معدن گچ بابامرادی که در ۳کیلومتری شرق این بنا و در ابتدای دره جنگلی پیشته آسمان‌آباد واقع است. دست سازندگان و معماران این بنا برای بهره بردن فراوان از گچ به عنوان مصالح اصلی باز بوده است. به طوری که دیوارها ازیک توده گچ ساخته شده‌اند که در آن لاشه سنگ‌ها غوطه ور و ریخته شده‌اند، ملات خوری سنگ‌ها بین ۱۰تا ۱۵سانتی‌متر است. به نظر می‌رسد ابتدا نمای دیوارها چیده شده سپس از ملات گچ و لاشه سنگ برای پرکننده استفاده شده است. همچنین از گچ مرغوب‌تر برای پوشش نمای بیرونی و درونی دیوارها و برطرف کردن ضمختی و ناهمواری‌های ناشی از لاشه سنگ نماهای درونی و بیرونی و همچنین ایجاد گچبری‌ها استفاده شده است. بهره بردن از گچ نیمکوب در ساخت بنا علاوه بر استحکام و زودگیری این ملات در زمان ساخت به معماران اجازه می‌داد تا در کمترین زمان ساخت بنا به پایان برسد. همچنین لاشه سنگ‌های غوطه ور در ملات گچ گرچه به ظاهر نامنظم است ولی در ریختن آنها توجه شده که زاویه این لاشه سنگ‌ها به هم گیر داشته باشد و بصورت یک توده یکپارچه و مانند بتن مسلح امروزی عمل نماید. یکی از ویژگی‌های ملات گچ نیمکوب دیرگیری آن نسبت به گچ مرغوب است، این ویژگی سبب می‌شود که در هنگام استفاده معمار بر آن تسلط داشته و رگ چینی را تمام کند و دوباره ملات ریزی کرده و ملات ریخته شده با رگ قبلی دیوار کامل بچسپد.

استفاده از گچ در این منطقه و مناطق همجوار در ساخت بناها و پل‌ها و شهرها با توجه به معادن فراوان گچ، در دوره اشکانی و ساسانی(حکومت خاندان هرمزان) به فراوانی صورت گرفته است. این شیوه ساخت و ساز در ادوار بعد یعنی دوره پسا ساسانی پس از یک وقفه طولانی تا پایان قرن چهارم (از آغاز تا پایان حکومت حسنویان کرد) در این مناطق رواج داشته است. از جمله این شهرها و بناها، پل‌ها می‌توان به شهر صیمره، مهرجان گدگ، شیروان، شهر گم‌گم، جوی‌زر، گنبد جانیر، گوریه و کَلِگ، مجموعه بناهای کلگه گامیش ایوان، بنای کلگه موشکان، آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های منطقه (سی‌پا، کلم، چنگیه، اریشت، قَلَیَنفَر، ...)، قلعه سام(قلاسم)، قلعه ویزنهار، قلعه الله خدا، شمیران، قلعه تنگ قیر، پل‌های شیرپناه، گامیشان، سی پله (یا کُور و دُیوَت) و کلهرت ممولان و غیره-که متعلق به دوره اشکانی و ساسانی‌اند که بیشتر آنها در دوره حسنویه کرد(آل حسنویه) بازسازی شدند (بنگرید به بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۳۴ و ۸۳ Nourallahi,2025)- نام برد.

معدن سنگ گچ بابا مرادی

این معدن در ۲کیلومتری شمال روستای امروزی بابامرادی(باوَه مِرای) و ابتدای دره جنگلی پیشته آسمان‌آباد و حدود ۳کلیومتری شمال شرق بنای پینجه مال به طول شمالی- جنوبی ۲۵۰متر و عرض شرقی-غربی حدود ۱۰۰متر و در ارتفاع ۱۲۹۸متری از دریا واقع شده است. وجود پی بناهایی محل اسکان کارگران و فراوری در کناره معدن و همچنین شواهد و داده‌های سفالی که شامل سفال‌های ساده نخودی و کلینکی بدست آمده از نزدیک معدن است نشان دهنده بهره برداری گسترده از این معدن از دوره اشکانی و ساسانی در زمان خاندان هرمزان تا حدود اواخر دوره ساسانیان است. به گمان حوادث پیش و پس از یورش‌های اعراب استفاده از این معدن متوقف می‌شود، سپس با روی کار آمدن سلسله حسنویان کرد (۳۴۸هـ.ق) که ساخت و سازهای زیادی توسط امیران این سلسله در این مناطق انجام می‌گیرد به گمان بهره برداری از آن دوباره آغاز می‌شود تا اوایل قرن پنجم هجری(تا پایان سلسله حسنویان کرد) که همزمان است با اوایل دوره سلجوقیان از این معدن بهره برداری محدود شده، سپس با برافتادن حسنویان کرد تا حدود ۱۰۰سال پیش متروک می‌شود. در دوره اشکانی و ساسانی نه تنها در بناهای منطقه آسمان‌آباد (پینجه مال کل‌کل و شهر گم‌گم؛ در بناهای قلعه تنگ قیر و آتشکده کلگه موشکان و بناها و آسیاب‌های آبی لول‌تر روستای زنجیره چرداور و بناهای ارتفاعات بانکول نیز برای ساخت و ساز از این معدن بهره برداری می‌شده است) تنها بعد از تخت قاپو سازی کوچ‌نشینان و ایل‌ها و طوایف منطقه، در چند دهه بعد آن(در حدود اواسط دهه سی شمسی)، به صورت محدود در ساخت و ساز خانه‌های روستایی آغاز شد. معدن گچ بابامرادی در این زمان تا حدود ۴۰پیش (تا حدود ۱۳۶۵) فعال بود. مردمان آسمان‌آباد با چهارپایان سنگ و کلوخ‌های گچ برداشت شده را به نزدیک خانه هایشان انتقال داده بعد پخت آنها را تبدیل به گچ کرده و بعنوان دوغاب و گچ گل در خانه سازی به صورت محدود به کار می‌بردند. همزمان نیز بصورت محدود در گچ پزی‌های که در کنار معدن-این بناها و سازهای فراوری و اسکان کارگران در یک دهه اخیر توسط کشاورزان تخریب شده‌اند-و همچنین در نزدیک روستای زمان امروزی قرار داشت، سنگ گچ را به روش تابه‌ای تبدیل به گچ و آهک کرده و به نواحی دیگر فرستاده می‌شد. بنابراین می‌توان گفت اوج بهره برداری و استفاده از این معدن در دوره اشکانی تا اواخر ساسانی بوده است و در دوره بعد از فروپاشی ساسانیان به مدت حدود دو سده تقریباً متروکه می‌شود. سپس در دوره آل حسنویه کرد برای تامین گچ مورد نیاز ساخت و سازهای این دوره این معدن دوباره مورد استفاده قرار گرفت. با پایان این دوره مردمان این نواحی به طور کامل به زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی روی آوردند و این معدن متروکه شده و تنها مدت محدودی بین سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۶۵هـ دوباره به روش‌های سنتی مورد بهره برداری قرار گرفت و سپس رها و متروکه شد (شکل۱۷).



شکل۱۷: نمایی از معدن گچ باوه مرای و محل تخریب شده اسکان کارگران و فراوری گچ(از نگارنده).

تحلیل تاریخی (گاهنگاری، کارکرد و علل ویرانی)

گاهنگاری: در دوره ساسانی خاندان هرمزان که از یکی خاندان‌های بانفوذ دوره اشکانیان بود و با خاندان ساسانی اتحاد داشتند در این منطقه حکومت را در دست داشتند. در این باره دینوری به نقل می‌نویسد: میان پادشاهان ملوک‌الطوایف که در سرزمین‌های ایران حکومت می‌کردند هیچکس بزرگتر و دارای سپاهی بیشتر از اردوان پسر اَشَه پسر اشکان پادشاه ناحیه جبل نبوده است. حکومت هردو ماه (ماهان) و همدان و ماسبذان و مهرجانقذق و حُلوان با او بوده است و حال آنکه دیگر شاهان هرکدام حکومت یک منطقه یا شهر را داشته‌اند و هر یک از ایشان که می‌مرد پس از او پسرش یا یکی از خویشاوندانش حاکم می‌شد و همگان نسبت به اردوان اقرار داشتند که از ایشان برتر است زیرا اسکندر هم پادشاهی مناطق بیشتری را برای او اختصاص داده بود، محل اقامت اردوان شهر کهن نهاوند بود، گویند عیسی بن مریم در این زمان مبعوث شده است (دینوری، ۱۳۶۴: ۶۶؛ مسعودی، ج۱، ۱۳۸۲: ۲۲۸). در دوره ساسانی این سیستم ملوک الطوایفی–نه به صورت پیشین– همچنان ادامه داشته است. مگر دوره کوتاه شکل گیری شاهنشاهی ساسانی که اردشیر[۶] برای تثبیت حکومت ساسانیان به ایالات مختلف لشکر کشید و این شیوه را تضعیف یا بر انداخت[۷]. ولی جانشینانش ناچار بودند برای اعمال حاکمیت همان سیستم پیشین را تا حدودی بپذیرند (بنگرید به طبری، ج۲، ۱۳۶۲:

[۶] در صحت آنچه در نوشته‌های مورخین و ادیبان و بطور کلی ادبیات عرب به نام اردشیر بازمانده است جای شبهه فراوانی است (بنگرید به التهایم و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

[۷] اگر مؤسس شاهنشاهی می‌خواست حکومتی یکپارچه، متحد و قوی داشته باشد، لازمه‌اش اطاعت همه ملل تابع و جاری و مرعی بودن همه قوانین صادره دستگاه حکومت، و خلاصه وجود ارتشی قوی و یکدست برای مبارزات احتمالی داخلی و جنگ‌های خارجی بود سر سلسله دودمان ساسانی در طرح‌های خود توفیقی بی نظیر کسب کرد که اجرای آن با شدت عملی هرچه تمامتر توأم بود. ولی این توفیق پایدار نماند. اشرافیت پارتی انتقال یافته به دستگاه جدید از طرفی، و ظهور طبقات اشرافی جدید از سوی دیگر که پیوسته در جست و جوی ثروت، مناصب عالی و امتیازات فراوان بودند، جبراً جامعه را به نظام فئودالی گذشته سوق می‌دادند و اصل تمرکز را کم نیروتر و سست‌تر می‌کردند(بنگرید به کریستین سن،

۵۸۱–۵۸۸ و بعد ؛ پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۷۳–۱۰۴؛ دمورگان، ۱۳۳۹: ۲۲۳–۲۲۴؛ کریستین سن، ۱۳۸۵: ۱۸۹) و سیستم یکسان‌سازی دینی که در برخی منابع اشاره می‌کنند نیز جای تردید دارد[۸]. در اواخر عملاً سیستم و شیوه حکومتداری ساسانیان- به ویژه شیوه‌ای که خسرو پرویز برای تمرکز بخشیدن به حکومت ایجاد کرد- دیگر کارایی نداشت. چنانچه در قرن هفتم میلادی شاهنشاهی ساسانی تقسیم شده و سیاست و رفاه محلی مهمتر از یکپارچگی و اتحاد حکومت شده بود. در طول این دوره آشوب، حکام محلی، دهقانان و مقامات بیشتر علاقه مند به حفظ شهرها و روستاهای خود بودند تا دفاع از کل شاهنشاهی می‌دانیم که حکام محلی و دهقانان به جای آنکه راحتی و رفاه مردم خود را به خاطر، پادشاه که دیگر او را مشروع نمی‌دانستند، قربانی کنند، با فاتحان مسلمان عرب در مورد پرداخت جزیه(گزیت) توافق کرده بودند. این دوره واپسین، مقارن با پدیده پادشاهی سرگردان بود و این زمانی بود که پادشاه فقط می‌توانست نواحی نزدیک اطراف خود را اداره کند این نوع از پادشاهی از قرن ششم میلادی با تجزیه امپراتوری روم در اروپا نیز توسعه یافت و این بدان معنی بود که پادشاه مجبور بود به طور مداوم به اطراف امپراتوری یا قلمرو خود حرکت کرده حضور خود را اعلام و هم پیمانانی به دست آورد (دریایی،۱۳۸۳: ۶۸).

ابن اثیر ضمن شرح فتح سواد (عراق امروزی) می‌نویسد: در این هنگام مردم به دو دسته تقسیم شدند؛ فَهلوَج (پهلو- ماد) که از رستم حمایت می‌کردند، حال آنکه ساکنان فارس (اهل فارس) طرفدار فیروزان بودند (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۲۸۷). در اواخر دوره ساسانی بین مردمان پهله (ماد) و پارسی‌ها اختلاف وجود داشته است. هرکدام از این دو گروه بر سر نامزدی شخص مورد نظرشان برای پادشاهی ساسانی اختلاف وجود داشت. ساکنان ماد یا پهلوها از پادشاهی یزدگرد سوم رضایت کاملی نداشتند و پادشاهی وی را با رضایت نپذیرفتند (همان، ۲۹۴–۲۹۵).

هرمزان در جنگ قادسیه به فرماندهی رستم (اسپهبد پهلو) فرمانده جناح راست سپاه ساسانی بود (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۰۸). وی یکی از هفت خاندان اشرافی بود (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۱۳ و طبری، ج۵، ۱۳۷۵: ۱۸۸۳). طبری به نقل از عمرو می‌نویسد: هرمزان یکی از خاندان‌های هفتگانه پارسی[۹] بود و قوم وی مهرگان قذق بود و ولایت اهواز و این خاندان‌ها بجز دیگر مردم پارسی بود و چون به روز قادسیه هزیمت شد سوی قوم خویش رفت و شاه آنها شد و به کمک آنها با هر که می‌خواست پیکار کرد (طبری،

۱۳۸۵: ۳۲۰). جنگی درونی و نهانی که پایه‌های حکومت را موریانه وار می‌جوید، خطری بسیار جدی محسوب می‌شد و سرانجام نیز از دلایل مهم سقوط آن گردید؛ در حالی که پیچیدگی‌های جریانات مذهبی و قدرت روزافزون مادی و معنوی نگهبانان آن، که طبقه فوق‌العاده با نفوذ و نیرومند دیگری به وجود آورده بود، پیوسته سراشیبی سقوط را تندتر می‌ساخت (بیانی، ۱۳۸۳: ۹۴). به رغم همه این واقعیات، سقوط دولت ثروتمند ساسانی نمی‌توانست به سرعت و آن آسانی صورت گیرد که در منابع تاریخی دوره اسلامی آمده است (حصوری، ۱۳۷۱: ۱۹).پژوهش‌ها نشان می‌دهد دورهٔ سقوط شاهنشاهی ساسانی طولانی‌تر و پیچیده‌تر از مدتی بود که قبلاً تصور می‌شد. این سقوط که هرج و مرج منجر به آن، از اواخر دوره خسرو پرویز آغاز شد و سپس با کشتارهای قباد و جنگ‌های خانوادگی خاندان ساسانی ادامه یافت اوضاع را بغرنج تر کرد و شاهنشاهی ایران به ملوک طوایفی تبدیل شد. در زمانی که اعراب مسلمان سپاه شاهنشاهی ساسانی را شکست دادند. در فلات ایران و به خصوص در استان فارس با بزرگان و فرماندهان محلی رو به رو شدند. این جنگ‌ها بسیار طولانی‌تر و خونین‌تر از جنگ‌های قادسیه و نهاوند بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۹۸ ؛ بنگرید به حصوری، ۱۳۷۱: ۱۴–۲۳).

[۸] علاوه بر نفوذ و گسترش مسیحیت و وجود سایر ادیان و مذاهب، برای نمونه روش تدفین که در استان فارس و برخی دیگر از نواحی مرکزی شاهنشاهی ساسانی انجام می‌گرفت. متفاوت است از شیوه تدفین در نواحی غربی شاهنشاهی مانند ایالت پهله (ماسبدان و مهرجان قذق) و شمال بین‌النهرین (کردستان عراق امروزی) و نواحی دیگر (بنگرید به سورتیجی،۱۳۹۰؛ **Haerinck & Overlaet,2010;Vandenberghe,1972; Squitieri, 2022**). تلاش‌های زیادی در زمان کرتیر برای یکسان سازی و تمرکز دینی صورت گرفت. اما بر اساس شواهد باستان‌شناسی به نظر می‌رسد شاید جز دوره‌ای کوتاه(آن هم فقط در زمینه آتشکده‌ها)، در سایر زمینه‌ها با موفقیت‌های چندانی همراه نبوده است.

[۹] در متون تاریخی و جغرافیایی «**Persia**» و «فرس» (پارس= ایران امروزی) نام برده شده است. در هیچ یک از نوشته‌هایی که به زبان یونانی و عربی نگاشته شده‌اند واژه ایران نیامده، از ایران امروزی به نام فرس(پارس) یاد کرده‌اند. منظور از ایران در این نوشتار سرزمین‌های وسیعی است که امروزه شامل عراق امروزی، بخش‌های از سوریه، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه امروزی تا مرز چین بوده است. سرزمین ایران امروزی یکی از بخش‌های آن بوده، که بیشتر به عنوان فرس(پارس) از آن نام برده‌اند. از جمله خاندان‌های دیگر سورن در سیستان، مهران در ری، کارن در طبرستان بودند (طبری، ج ۵، ۱۳۷۵ : ۱۸۸۳ — ۱۸۸۵).

ج۵، ۱۳۷۵: ۱۸۸۳)[۱۰]. رویدادنامه خوزستان او را مادی [کرد و از اهالی ماد] می‌داند و تیول او شامل خوزستان و مهرجان قذق بود (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۱۳؛ مارکوارت، ۱۳۷۳: ۲۰)

هرمزان جنگ‌های زیادی[۱۱] با مهاجمان عرب انجام داد که به علت چند دستگی، هرمزان بعد از ایستادگی سخت در تُستر (شوشتر)، ناچار شد با مسلمانان صلح کند. مسلمان در آخر او را به همراه متعلقات سلطنتی‌اش، دیبای زربفت بر وی پوشانده و تاج شاهی بر سر نزد عمر خلیفه مسلمانان در بصره بردند (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۱۵؛ ابن اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۱۴۷۳؛ ابن اعثم کوفی،۱۳۸۱: ۲۱۵-۲۲۸). هرمزان در بصره در جواب عمر خلیفه مسلمین، خود را مهرگانی(اهل مهرجانقذق) معرفی می‌کند (طبری، ج۵، ۱۳۷۵: ۱۹۰۲) محل سکونت هرمزان صَیمُرَه (سیمره) بود (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۶۷). تردیدی نیست که جلال و ثروت هرمزان در جایگاه سردودمانی از اهالی ماد باید به چشم فاتحان شگفت آمده باشد (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۱۵). در همین زمان که هرمزان حاکم خوزستان، مهرجان قذق (مهرگان گدگ) و ماسبذان (ماسبدان) و... بود. پسرش آذین بر نواحی مهرگان گدگ و ماسبدان حکومت می‌کرد. در تاریخ کامل ابن اثیر و تاریخ طبری به این موضوع اشاره شده است (ابن‌اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۱۴۴۴؛ طبری، ج۵، ۱۳۷۵: ۱۸۴۰-۱۸۴۱؛ یاقوت‌الحموی، ج۳، ۱۹۷۷: ۲۹۶). هرچند طبری، ابن‌اثیر و دیگران به کاخ‌های هرمزان اشاره کرده‌اند اما نامی از این کاخ نبرده‌اند. به گمان این کاخ در دوران‌های خیلی پیش‌تر از هرمزان معروف، توسط یکی از پیشینیان وی در دوره اشکانی یا اوایل ساسانی ساخته شده در همین دوره متروک و مرمت می‌شود و در زمان یورش اعراب این کاخ دیگر مورد توجه نبوده است و به احتمال متروک بوده است. در دوره ساسانی با توجه به موقعیت دودمانها و شاهان محلی به ویژه از دوره پیروز به بعد شاهنشاهی و توابع در وضعیتی به سر می‌بردند که امکان ساخت اینچنین بنای بزرگی فراهم نبوده است. دیگر اینکه با توجه سفال‌های کلینکی[۱۲] که در اطراف بنای پینجه مال در بررسی سطحی بدست آمد و همچنین بنای دیگری که کارخانه رب سازی روی آن ساخته شده، می‌توان گفت که این بنا در دوره اشکانی ساخته شده و توسط حاکمان این مناطق با تاثیر معماری دوره ساسانی بازسازی گردیده و همچنان استفاده شده و سپس به دلایلی (از جمله جنبش مزدکیان، زلزله و ....) متروک و ویران می‌شود.

کارکرد: با توجه به اینکه این بنا در میان زمین‌های حاصلخیز و پرآب بخش غربی دشت میانکوهی آسمان‌آباد و در کناره جنوبی شاخه اصلی رودخانه آسمان‌آباد بنام سورئاوه که از ۲۰ متری شمال این بنا می‌گذرد، ایجاد شده و دارای چشم انداز کاملی بر دامنه‌های جنگلی جنوبی رشته کوه بلند قلاجه در شمال و ارتفاعات جنگلی کته پیفگ در جنوب است. به گمان این بنا با توجه به ابعاد وسیع و بزرگ آن کاخ یا کوشکی متعلق به حاکم یا حاکمان ماسبذان و نواحی همجوار بوده است[۱۳]. مکانیابی این بنا طوری انتخاب شده است که تقریباً در تلاقی راه‌ها به نواحی همجوار قرار دارد. به طوریکه چندین راهی که به سمت جنوب این ناحیه به کوه بانکول می‌رود و بعد از رسیدن محوطه کوهستانی گم‌گم به شهر اریوحان در دشت ایوان و دیگر محوطه‌های تاریخی (اشکانی-ساسانی) دشت ایوان متصل می‌شود و به سمت غرب از طرق دره رود گنگیر به مندلی متصل می‌شود. هم چنین این راه به مسیر ایلراه کاروانه که به شهر محوطه‌های ساسانی کارزان و شهرشیروان می‌رود در ارتفاعات بانکول متصل می‌شود. از طریق

---

[۱۰] در ادامه طبری به نقل از عمرو گوید: و چنان بود که هرمزان از مناذر و نهر تیری از دو سوی مردم بر میشان و دشت میشان حمله می‌برد پس عتبهٔ بن غزوان از سعد کمک خواست وسعد نعیم بن مقرن و نعیم بن مسعود را به کمک وی فرستاد و گفت از بالای میشان و دشت میشان در آیند که میان آنها و نهر تیری حایل شوند (طبری، ج۵، ۱۳۷۵:۱۸۸۳).

[۱۱] حمدالله مستوفی تعداد جنگ‌های هرمزان با اعراب را ۸۰ جنگ آورده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۱۸۰).

[۱۲] در نوشتاری دیگر به سفال‌های به دست آمده از بررسی این بنا و اطراف آن خواهم پرداخت.

[۱۳] این حاکمان از بازماندگان و نوادگان و بستگان اشکانیان بوده‌اند که دینوری از آن یاد کرده بعد از روی کار آمدن ساسانیان این خاندان همچنان پیوندهای با شاهنشاهی ساسانی داشته و متحد آنها بوده‌اند و حکومت آنها در این منطقه به صورت هم پیمان ساسانیان ادامه داشته، در متون تاریخی وی را از خاندان پهله و از اهالی مهرجان قذق بوده، به قلمرو حکومت وی اشاره شده است. همچنین رستم فرمانده نیروهای ساسانی در قادسیه از اهالی ماد بوده که اسپهبد پهله (بعد جبال) بوده است.

راهی که میان دره جنگلی پیشته به قلعه لوت قلا و قلعه تنگ قیر و استقرارها و آسیاب‌های لول تَر و محوطه‌های اشکانی-ساسانی روستای زنجیره و از طریق راهی که به موازات رودخانه آسمان‌آباد به سمت شرق می‌رود به دشت چرداور و بنای آتشکده کلگه موشکان و دیگر محوطه همزمان در چرداور و به سمت شرق به شیروان و هلیلان دسترسی دارد. با راهی که به سمت غرب می‌رود و از آنجا یعنی در ارتفاعات قلاجه به چندین راه دیگر متصل می‌شود به مسیرهای گیلانغرب، اسلام‌آباد (هارونیه)، کرند، سرپل ذهاب، قصر شیرین (حلوان در این ناحیه قرار داشته)، خانقین و مندلی و بطور کلی بین‌النهرین ارتباط داشته است.

به گمان این حاکمان بازمانده از دوره اشکانی بوده‌اند که قدرت را در این نواحی در دست داشته‌اند. دینوری از آن یاد کرده است (دینوری،۱۳۶۴: ۶۶). بعد از روی کار آمدن ساسانیان این خاندان‌ها علی‌رغم اینکه تضعیف شدند. ولی همچنان پیوندهایی با شاهنشاهی ساسانی داشته و حکومت آنها در این مناطق به صورت هم پیمان ساسانیان ادامه داشته است. هرمزان از دودمان هرمزان آخرین حکمران این ناحیه خود از هالی این منطقه بوده است در متون تاریخی نیز اشاره به کرد بودن مردم این نواحی و مروادات آنها[۱۴] با هرمزان شده (ابن اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۱۴۶۹)، چنانچه وی خود را مهرگانی و از اهالی مهرجان قذق معرفی کرده و به محل سکونتش در شهر صیمره و به قلمروی حکومتی وی اشاره شده است[۱۵]. علاوه بر این پسرش در ماسبذان برابر اعراب جنگیده و در نزدیکی شهر شیروان(سیروان) کشته می‌شود. همچنین رستم اسپهبد پهله فرماندهی نیروهای ساسانی در قادسیه از اهالی ماد بوده است. بنا به متون تاریخی هرمزان در نواحی تحت حاکمیتش دارای کاخ یا کاخ‌هایی بوده است (بنگرید به طبری، ج۵، ۱۳۷۵؛ ابن اعثم کوفی،۱۳۸۱؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۶۶). بنابر این می‌توان گفت این کاخ یکی از بناهای حکومتی یا کاخ تابستانی حاکم استان ماسبدان(یا ماساباتیکه اشکانی) بوده، که در میانه دشت میانکوهی آسمان‌آباد-که منطقه‌ای سردسیر و از نواحی خوش آب و هوای این استان به شمار می‌رود-ساخته شده است. این موضوع را می‌توان با بناها و قلعه‌های والیان مقایسه کرد، والیان و وابستگان آنها در دوره زمامداری مستقل و طولانی خود در دشت‌ها و مناطق مختلف قلمروی خود (پشتکوه و پیشکوه= استان ایلام امروزی) قلعه‌های متعددی در کنجیان چم در منصورآباد (مهران)، قلای اسماعیل خان در ارتفاعات ئەمبار ئاو سیوان، کاخ فلاحتی، قلعه والی در بالای تپه چگا میرک دی والا یا حسین آباد (ایلام)، قلعه والی کهره (در دشت هلیلان) و شیخ مکان یا پور اشرف در دره شهر و غیره بنا کردند که هر کدام از این بناها به اقتضاء آب و هوا و شرایط برای رسیدگی به امور مورد استفاده قرار می‌گرفت.

علل ویرانی: ما در مورد زمان ویرانی و تخریب این بنا و عوامل آن هیچ آگاهی نداریم. اما از طریق نوشته‌های مورخین مسلمان در مورد حوادث تاریخی اواخر دوره اشکانی و دوره ساسانی و همچنین شهرهای ماسبذان و مهرجان‌گدگ که در نزدیکی این بنا قرار دارند می‌توان زمان ویرانی این بنا را برآورد کرد.

نخست: بر اساس متون تاریخی در دوره سلوکی و اشکانی شاه پهله (بعدها جبال) دارای قدرت و نفوذ فراوان بوده (طبری، ج۲، ۱۳۶۲: ۴۹۷). در اواخر دوره اشکانی اردوان پهلوی (اردوان پنجم) پادشاه جبال بوده است. چنانچه اردشیر بابکان بعد از قدرت یابی

---

[۱۴] ابن اثیر ضمن شرح آشتی هرمزان و مردم شوشتر با مسلمانان (سال۱۷هـ یا سال۱۶هـ/ ۱۹هـ) می‌نویسد: هرمزان استوار ماند، مسلمانان، به هنگامی که مردم کرد آهنگ او می‌کردند، وی را پاس می‌داشتند (ابن اثیر، ج۴، ۱۳۷۰:۱۴۶۹). بعد از اسارت و گرویدن به دین اسلام، عمر در بسیاری از امور سیاسی و نظامی با وی مشورت می‌کرد و نظر وی را جویا می‌شد (بنگرید به طبری،ج۵، ۱۳۷۵: ۱۹۶۶)، تا اینکه بعد از کشته شدن عمر در سال ۲۳هـق. به دست عبیدالله بن عمر خطاب به قتل رسید (بنگرید به ابن اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۱۵۹۱-۱۵۹۳).

[۱۵] از شهر سیروان تا شهر صیمره که که مرکز استان مهرجانقذق است دو منزل راه است. جمعیت آن ترکیبی از کرد و عربند و ماسبذان در زمان خلافت عمربن‌خطاب به تصرف اعراب درآمد و خراج این سرزمین دو میلیون و پانصد هزار درهم است (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۴۳-۴۴). اما ابن‌عنبه ساکنان آن را کردان دانسته و می‌نویسد: اکراد قبایل بسیارند و آنها در کوه‌های ماسبذان و حوالی آنجا می‌باشند (ابن‌عنبه، ۱۳۶۳: ۳۵).

در فارس به وی نامه می‌نویسد(همان ۵۸۰). دینوری نیز به شاه جبال بنام اشه پسر اشکان اشاره کرده است (دینوری، ۱۳۶۴: ۶۶). در دوره اردشیر حاکمان و فرمانروایان جبال سرکوب و تضعیف می‌شوند. با توجه به سفال‌های کلینکی که اطراف بنای پنجه مال بدست آمد. می‌توان بنای این کاخ و بنای دیگر نزدیک آن متعلق به حاکم ماسبدان در دوره دوم اشکانی نسبت داد که توسط اردشیر از بین رفته یا تضعیف گردیدند و این کاخ نیز متروک و دچار ویرانی گردید. سپس در دوره اول ساسانی و احیای قدرت دودمان‌های بانفوذ پیشین (خاندان هرمزان) مرمت یا بازسازی می‌شود. سپس در طی حوادث مختلفی از جمله نابسامانی‌های دوره پیروز (۴۵۹-۴۸۴م.) و جانشینش بلاش (۴۸۴-۴۸۸م.)، قیام مزدکیان در زمان قباد (۴۸۸-۵۳۱م.)، قیام بهرام چوبین (۵۹۰-۵۹۱م.) در زمان هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰م.) قیام وستهم و تاجگذاری وی در زمان خسرو پرویز (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۳۱۷-۳۱۸) به طور کامل متروک می‌شود. دیوارهای بخش غربی که به صورت خشکه چین ساخته شده‌اند مربوط به پس از این دوران است.

از میان این نابسامانی‌ها جنبش مزدکیان که در قرن پنجم م. در زمان پیروز ساسانی و جانشینانش در این مناطق همزمان و همراه با سایر نواحی نشو نما و نیرو یافته بود (طبری، ج۲، ۱۳۶۲: ۶۲۹؛ مسکویه رازی، ج۱، ۱۳۸۹: ۱۵۶؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۲؛ پیگلوسکایا، ۱۳۷۲: ۴۱۴- ۴۱۵)، نقش کلیدی در متروک شدن این کاخ داشته است. هرچند خسرو انوشیروان، با سرکوب جنبش مزدکیان و انجام برخی اصلاحات[۱۶] توانست تا حدود زیادی اوضاع را سامان دهد (ابن‌مسکویه، ج۱، ۱۳۸۹: ۱۶۸؛ بلعمی، بی‌تا:۱۶۹-۱۷۰؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۱۱۵-۱۱۶)، اما مزدکیان پس از سرکوب، مخفیانه به فعالیت خود ادامه دادند چنانچه بغیر از آذربایجان و اصفهان، مهرجانقذق و ماسبذان از دیگر مراکز خرم‌دینان(مزدکیان پیشین) در دوره‌های نخستین اسلام بوده‌است. هرج و مرج ناشی از یورش و غارت اعراب مسلمان (بنگرید به توفیق، ۱۳۹۳) فرصتی را پدید آورد تا پیروان مزدک که در اختفا به‌سر می‌بردند، تجدید سازمان کنند و فعالیت خویش-با نام خرم دینی- را دوباره از سر بگیرند (خسروی، ۱۳۵۹: ۸۹؛ یارشاطر، ۱۳۶۲: ۱۵). در همین دوران کردهای این ناحیه در کنار این جنبش، به امید تغییر بطور فعالانه‌ای به نهضت سیاسی که ضد امویان به سرداری ابومسلم خراسانی شکل گرفته بود، پیوستند، و در فروپاشی امویان نقش مهمی را ایفا کردند. اما از آن ترفه‌ای نبستند.

دوم: در متون تاریخی و جغرافیایی دوره پسا ساسانی از بناهای این منطقه و مناطق همجوار نامی برده نشده، یکی از دلایل آن این بوده این بنا در این زمان متروک بوده و اینکه شهرهای آبادی چون الرذ، سیروان(شیروان)، اریوجان، و مهرجان قذق (مهرگان گدگ) بیشتر مورد توجه آنها قرار داشته است. از طرف دیگر این بنا در مسیر اصلی که به این شهرها منتهی می‌شده قرار نداشته است.

شهر شیروان (سیروان) تختگاه ایالت ماسبدان (ماسبذان) در زمان خلیفه دوم عمربن‌خطاب چند بار مورد یورش و چپاول قرار گرفت. شرح این رویداد توسط طبری، ابن اعثم کوفی و ابن‌اثیر ثبت شده‌است: وقتی هاشم بن عتبه از جلولا به مداین بازگشت، سعد خبر یافت که آذین پسر هرمز جمعی را فراهم آورده و سوی دشت آمده و این را برای عمر نوشت. عمر نوشت که ضرار بن خطاب را با سپاهی سوی آنها فرست، ابن هذیل اسدی را بر مقدمهٔ وی گمار و دو پهلو را به عبدالله بن وهب راسبی وابسته بجیله و مضارب بن فلان عجلی سپار، ضرار بن خطاب که از طایفه بنی محارب بود با سپاه برفت و ابن هذیل را پیش فرستاد تا به دشت ماسبذان رسید و در محلی که آنرا هندف می‌گفتند در تلاقی شد و جنگ انداختند و مسلمانان به مشرکان تاختند و ضرار بن خطاب

[۱۶] اقدامات خسرو اول (انوشیروان) که با تضعیف نیروی نظامی خاندان‌ها و دودمان‌ها همراه بود، هرچند توانست، جانی دوباره به شاهنشاهی ساسانی ببخشد، پی آمدهای ناخواسته‌ای هم به دنبال داشت از جمله در زمان او تمرکز نیروهای دفاعی بر مرزها قرار گرفته بود، عملاً نواحی داخلی بی دفاع شده بودند (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۳۶). پی آمدهای ناخواسته آن در زمان یورش هراکلیوس به نواحی داخلی ایران و سپس اعراب به مرزها بخوبی خود را نشان داد.

سلم پسر هرمزان را بگرفت و اسیر کرد سپاهش هزیمت شد و او را پیش آورد و گردنش بزد آنگاه به تعقیب هزیمت شدگان رفت تا به سیروان رسید، ماسبذان بجنگ گشوده شد و مردمش سوی کوهستان گریختند و آنها را بخواند که باز آمدند و آنجا بود تاسعد از مداین برفت و کس به طلب او فرستاد که به کوفه رفت و ابن هذیل را در ماسبذان جانشین خویش کرد و ماسبذان یکی از مرزهای کوفه بود (طبری، ج۵، ۱۳۷۵: ۱۸۴۰-۱۸۴۱).

چون هاشم از جلولاء به مداین، بازگشت گزارش به سعد رسید که آذین بن هرمزان لشکری گرد آورده است و ایشان را به دشت بیرون برده است. او ضرار بن خطاب را با سپاهی به سوی ایشان فرستاد که در دشت ماسبذان با نیروهای آذین دیدار کردند و به پیکار در ایستادند مسلمانان با شتاب کار بت پرستان [آذرستایان] را ساختند. ضرار آذین را به اسیر گرفت و گردن او را زد. سپس به جست و جو بیرون آمد تا به سیروان رسید و ماسبذان را به زور گرفت که مردم آن به کوهستان‌ها گریختند. ایشان را فراخواند که او را پاسخ گفتند و سخنش پذیرفتند. او در آنجا ماندگار شد تا سعد به کوفه رفت و کس به نزد او فرستاد که بازگشت و در کوفه ماندگار گشت ابن هُذَیل اسدی را بر ماسبذان گماشت. ماسبذان یکی از دروازه‌های کوفه شد. برخی گویند گشوده شدن آن پس از نبرد نهاوند بود[۱۷](ابن‌اثیر، ج۴، ۱۳۷۰:۱۴۴۴).

ابن اعثم کوفی به هجوم اعراب به ماسبذان در سال ۱۶هـ جهت غارت اشاره کرده، و می‌نویسد: سعد وقاص بعد از جلولا به حلوان[۱۸] آمد. جریر بن عبدالله بجلی را فرمود تا آنچه از چارپای و اموال و ذخایر یافت همه را جمع کرد. پس، مکشوح مرادی را بخواند و ده هزار سوار بدو داد و او را به جانب ماسبذان و اطراف آن روان کرد، و عدی بن زید الطائی را با ده هزار سوار به جانب شهر زور و آن نواحی فرستاد. در ولایت ماسبذان و شهر زور چندان غنیمت یافتند که از حیّز شمار بیرون بود (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

بنا به نوشته ابن اثیر در سال ۲۱هـق یعنی حدود۵ سال بعد از تصرف و غارت این ناحیه توسط ضرار بار دیگر مورد حمله اعراب به سرکردگی ابوموسی قرار گرفت. این موضوع شاید ناشی از شورش و باز پس گیری این نواحی از اعراب و بیرون کردن آنها توسط نیروهای مردمی بوده، تا شکست نهاوند ادامه داشت. با شکست نهاوند و از میان رفتن نیروی نظامی و نا امیدی ناشی از آن مجبور به پرداخت گزیت و بستن پیمان نامه شدند. ابن اثیر در مورد حوادث این سال می‌نویسد: چون ابو موسی اشعری (که به سرکردگی نیروهای کمکی بصره آمده بود)، از نهاوند بازگشت، بر دینور گذشت و پنج روز بر سر آن ماند تا مردم آن با وی بر پایه پرداخت گزیت پیمان آشتی بستند. او رهسپار شد و در سیروان[شیروان] بر مردم آن فرود آمد که ایشان نیز پیمانی برای آشتی همسان مردم دینور با وی بستند. او سایب بن اقرع ثقفی را به شهر سیمره شهر مهرجان قذق فرستاد که آن را با آشتی بگشود. برخی گویند: او سایب را از اهواز روانه کرد که استان مهرجان قذق را گشود (ابن اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۱۵۱۸).

بلاذری نیز می‌نویسد که ماسبذان و مهرجان قذق، پس از فتح نهاوند با پرداخت جزیه (گزیه) و خراج صلح (مانند پیمان نامه ای که با مردم دینور بسته بودند) را پذیرفتند. ابوموسی دسته‌هائی از سپاهیان را گسیل داشت و بر اراضی آن ناحیه چیره شد. وی به آذین پسر هرمزان و جنگ هندف [هندی مینی امروزی] اشاره‌ای نمی‌کند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۳۳).

---

[۱۷] در مورد سال تصرف ماسبذان و چگونگی آن بین نوشته‌های مورخین اختلاف وجود دارد. طبری آن را در سال۱۶هـق. پیش از تصرف نهاوند دانسته، ابن اثیر آن را سال ۱۶هـق. یعنی پیش از تصرف نهاوند می‌داند. بلاذری تصرف ماسبدان را پس از تصرف نهاوند دانسته، وی نیز مانند ابن اثیر به اقوال دیگر اشاره کرده است (بنگرید به طبری،ج۵، ۱۳۷۵:۱۸۴۱؛ ابن اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۱۴۴۴؛ بلاذری، ۱۳۶۷ :۴۳۳).

[۱۸] ابن اعثم از فردی شناخته شده به نام منوچهر بن هرمزان نام می برد که یزدگرد بعد از عقب نشینی، وی را جانشین خویش در حلوان کرد (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

به گمان مردمان ماسبذان (شیروان و اطراف) سال ۱۶هـ‌ق.[۱۹] برای گریز از دست چپاولگران و غارتگران به نواحی کوهستانی صعب‌العبور کورکیو(کبیرکوه) و غرب منطقه که آشنایی کاملی با آن داشتند یعنی نواحی کارزان، ایوان (اریوحان)، آسمان‌آباد، چرداور و ارتفاعات جنگلی بانکول و اطراف پناه آورده بودند. اعراب مهاجم چون هدفی جز چپاول، غارت و کسب غنائم نداشتند توان تعقیب و انگیزه‌ای برای دستیابی به این مناطق را نداشتند. مردمان ماسبذان با رفتن غارتگران که همزمان با شروع سرما بوده، دوباره به مناطق و نواحی غارت شده برگشتند. آثار باقی مانده در این منطقه این گمان را برجسته می‌کند که سپاهیان و مهاجمان عرب هیچگاه به این منطقه نیامدند و در نوشته‌های طبری و دیگران درباره جنگ‌های این زمان، نیز از آمدن جنگجویان عرب به غرب ماسبذان یعنی اریوجان، الرذ و این نواحی مطلبی نیاورده‌اند. به همین دلیل از آثار و بقایای این مناطق (به ویژه آسمان‌آباد، کارزان، چرداور و اطراف آن) بجز اریوحان و الرذ در متون تاریخی نامی به میان نیاورده‌اند.

سوم: از طرفی دیگر این ناحیه در طول تاریخ به زلزله خیزی معروف بوده و مسعودی در این مورد می‌نویسد: ما بیشتر نقاطی را که بفراوانی و اهمیت زلزله معروف است دیده‌ایم، چون سیراف ساحل فارس که ما بین دریا و کوه است و دیار صیمره از ولایت مهرگان قذق و ماسبذان از سرزمین جبال که در دامنه کوهی بنام کبر [کُور کیوه-کبیرکوه] است (مسعودی، ۱۳۸۱: ۴۸). بنابراین یکی از دلایلی عمده‌ای که باعث ویرانی زیادی در قرن سوم هجری (۲۵۸هـ‌ق.) شد وقوع زلزله شدیدی بوده‌است[۲۰]. در منابع و کتب تاریخی آمده زلزله چنان شدید بوده که باعث ویرانی ساختمان‌ها و منازل، باغ‌ها مزارع کشاورزی شده بطوریکه تعداد بیست هزار نفر در این زمین لرزه کشته شدند (طبری، ج۱۵ ،۱۳۷۳: ۶۴۳۲؛ ابن‌اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۴۳۱۶ و مسعودی، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۸)[۲۱] و در سال ۲۵۸هـ در اهواز و عراق بیماری و با شیوع یافت که از ناحیه عسکر مکرم برخاسته و طولاً به قرقیسیا از ولایت فرات و عرض به حلوان و حدود آن رسیده بود، این بیماری به گمان سبب مرگ و میر فراوانی در این مناطق (شیروان، آریوجان و نواحی اطراف) شد که در کاهش جمعیت و متروک شدن آنها نیز موثر بوده است (حمزه بن حسن اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۷۷)[۲۲]. با توجه به داده‌های باستان‌شناسی و متون تاریخی به علت شرایط اقتصادی و نارضایتی‌ها بخش‌های بیشتری از جمعیتی که پیشتر یکجانشین بودند به کوچ‌نشینی روی آوردند[۲۳]. هرچند تلاش‌های سلسله کرد حسنویه[۲۴]در بازسازی این مناطق موثر بود و توانست تا حدود زیادی

---

[۱۹] این حمله همزمان با فتح قرقیسیا در شمال بین‌النهرین در ماه رجب همان سال بوده است که همزمان با ماه مرداد (یعنی تابستان) بوده به نظر می‌رسد با آمدن فصل پائیز و زمستان (سرما در این منطقه به علت کوهستانی بودن از اواخر مهر شروع می شود که همزمان است با آغاز فصل زمستان کردی) اعراب به فرماندهی ضرار علاوه بر اینکه تحت فشار نیروهای مردمی بودند. آب و هوای سرد کوهستانی نیز مانع دیگر بر ادامه حضور آنان بوده، ناچار به بازگشت شده‌اند. بنابر این گمان بر این است که تهاجم اولیه به ماسبذان فقط برای غارت و بدست آوردن غنیمت بوده باشد. دلیل دیگر رقابت و ستیز میان اهالی کوفه با اهالی بصره برای بدست آوردن غنائم، درآمد و خراج این شهر بوده است. طبری و ابن اثیر به این رقابت‌ها ضمن شرح حوادث سال۲۲هـ‌ق اشاره کرده‌اند (بنگرید به طبری، ج۵، ۱۳۷۵: ۱۸۴۱، ۱۹۸۹-۱۹۹۰؛ ابن اثیر، ج۴، ۱۳۷۰: ۱۵۳۶؛ ابن اعثم، ۱۳۸۱: ۲۲۸-۲۲۹).

[۲۰] چنانچه ابن اثیر در مورد زلزله سیمره می‌نویسد: هم در این سال (شنبه ۱۰ رمضان۲۵۸هجری) زمین لرزه‌ای سهمگین صیمره (سیمره) را بلرزاند و در پی آن بیشتر شهر در هم کوفته شد و دیوارها فرو ریختند و بیست هزار نفر از مردمان آن زیر آوار جان باختند (ابن اثیر، ج۱۰، ۱۳۸۲: ۴۳۱۶؛ طبری، ج۱۵، ۱۳۷۳: ۶۴۳۲).

[۲۱] کانون اصلی این زلزله شهر سیمره در نزدیکی شیروان بوده است طبری به آن اشاره کرده است: ده روز رفته از رمضان، زلزله‌ای سخت و هول‌انگیز در صیمره رخ داد، فردای آنروز که روز یکشنبه بود، زلزله‌ای عظیم تر از آنکه روز پیش بوده، رخ دادکه در طی آن بیشتر شهر ویران شد و دیوارها فروریخت و حدود بیست هزار تن در این حادثه کشته شدند (طبری،۱۳۷۳، ج۱۵: ۶۴۳۲؛ ابن‌اثیر،ج۴، ۱۳۷۰: ۴۳۱۶ و مسعودی، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۸).

[۲۲] شدت بیماری چنان بوده است که روزانه سبب مرگ ۵۰۰ تا۶۰۰ تن شده بود (حمزه بن حسن اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۷۷).

[۲۳] برخی از نواحی را با زور و جنگ گرفتند که به "عنوه" گفتند و برخی دیگر را با صلح، که به آن مصالحه می‌گفتند. زمین‌هایی راکه که به زور می‌گرفتند غنیمت دانسته چهار پنجم میان جنگجویان تقسیم کرده و یک پنج آن متعلق به حکومت مرکزی خلافت بود. در هر دو صورت دیگر کشاورزان و برزگران صاحب و مالک زمین نبودند (نفیسی، ۱۳۳۵: ۳۶۷-۳۶۸). اعراب فاتح خود را بر جان و مال مردمان محق می‌دانستند و زمین های حاصلخیز را تصرف و غصب کرده و مالکان قدیمی آنها را در ازای خورد و خوراک به بندگی و غلامی و بیگاری در روی زمین می‌گرفتند (بنگرید به طبری، ج۵، ۱۳۷۵: ۱۹۵۹ و بعد؛ توفیق، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶ و بنگرید به نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

[۲۴] در نیمه دوم سده چهارم هجری- قمری، حسنویه، پسر حسین کرد، بر ماسبذان و قسمتی از مرکز آن دست یافت واین سلسله تا سال۴۰۶هجری قمری براین ناحیه حکومت کردند. حسنویه حدود بیست‌سال برسرزمین‌های چون دینور، کردستان، همدان، ماسبذان، حکومت کرد و درسال۳۶۸هـ‌ق. درگذشت(افشار سیستانی۱۳۷۲: ۱۲۹). چنانچه در

جایگاه پیشین این مناطق را احیاء کند[۲۵]. ولی با پایان این سلسله، دیگر بخش‌های از ساکنان این مناطق که یکجانشین بودند به زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی روی آوردند. به هر رو بعد فروپاشی و تضعیف شاهنشاهی ساسانی و اینکه با کشته شده آذین پسر هرمزان و تسلیم شدن هرمزان این منطقه و مناطق همجوار سیستم مدیریتی و اداری خویش را از دست دادند. بسیاری از بناها که در گذشته مورد توجه بودند عملاً به حال خود رها شدند. دیگر بعد این دوران مردم بازمانده به زندگی نیمه کوچ‌نشینی و کوچ‌نشینی روی آوردند. تنها داستان‌های آمیخته با افسانه از بانیان و سازندگان این آثار چیزی در یادها باقی نمانده و آنها را مربوط به دوره کیکاووس، بهرام چوبین، انوشیروان دادور (عادل)، خسرو پرویز (و شیرین)، فرهاد، سام، رستم و دیگر شخصیت‌های اساطیری می‌دانند.

تحلیل آثار معماری

از دوره اشکانی تنها ویرانه‌های معدودی برجاست که با کمی اعتماد می‌توان آنها را به دوره اشکانی نسبت داد (رویتر، ج۱، ۵۳۵:۱۳۸۷). شیوه دیوارسازی و چینش سنگ‌ها در بنای پنجه مال مشابه شیوه‌ای است که در قلعه تنگ قیر، قلعه یزدگرد، قلاسم چرداور است که متعلق به دوره اشکانی هستند و در دوره ساسانی تا حدودی به حیات خود ادامه داده‌اند (بنگرید به نوراللهی ۲۰۱۶/۱۳۹۵؛Keall et al, 1980;Keall,1967). امروزه تنها دیوارهای کاخ پنجه مال باقی مانده که متعلق به دوره اشکانی هستند، از مرمت های دوره ساسانی آثاری باقی نمانده یا نیازمند کاوش‌های گسترده است. به گمان بازسازی‌های دوره ساسانی شامل بازسازی پوشش فضاها و تزئینات داخلی و گچبری‌ها بوده که به علت تخریب و ویرانی گسترده آگاهی از آن در دست نیست. در بنای پینجه مال دیوارها و جرز تاق‌ها که با لاشه سنگ و ملات گچ نیمکوب کار شده بسیار ضخیم است. هرچند که ابعاد فضاها و اتاق‌ها بیشتر می‌شد معمار و سازنده به همان نسبت تقویت تاق‌هایی را که اتاق‌ها را دهانه بندی می‌کرد ضروری می‌یافت و بر ضخامت دیواره تاق‌ها می‌افزود. در نتیجه برای جلوگیری از رانش و فروریزی این تاق‌های سنگین، ضخامت دیوارها و جرزها را بیشتر گرفته و دیوارها را پرحجم و توپر می‌ساخت تا مانع لنگر انداختن آنها شود (بنگرید به رویتر، ۱۳۸۷: ۶۴۶؛ گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۲۴). می‌توان گفت از دلایل ضخامت دیوارها و جرزهای چهارتاقی‌ها اینست که توان تحمل وزن پوشش گنبدی را داشته باشند. چنانچه در بنای پینجه مال فضاهای بخش میانی به علت وسعت زیاد (طول و عرض۲۰×۲۰متر)، معمار قطر دیوارها را حدود ۵ متر یا کمی بیشتر گرفته، و دیوارهای که عمود بر این بخش هستند و محور اصلی بنا را تشکیل می‌دهند نقش پشتیبان این دیوارهای اطراف فضای شماره ۲بخش مرکزی داشته‌اند. در حالیکه سایر فضاهای جانبی (شرقی و غربی) که ابعاد کمتری داشته‌اند و فشار کمتری روی آنها بود، از دیوارهایی به قطر ۲/۵تا ۳متر یا کمی بیشتر استفاده کرده است. فضای میانی از نظر اندازه و حجم دیوارها و جرزها با بنای چلیپائی شکل بیشاپور (سرسرای B کاخ) قابل مقایسه است. در مورد بنای چلیپایی شکل بیشاپور از آنجا که هنوز بسیاری از بناهای دوره اشکانی و ساسانی ناشناخته بوده و همچنان هم هست نقدهای صورت گرفته که بزنوال به اشاره کرده است:

مجمل‌التواریخ والقصص آمده: فخرالدوله از همدان سوی دینور رفت، حسنویه‌بن‌الحسین البرزکان صاحب طرف کوهستان و ماسبذان به دژ سرماج بمرد، و پسران او ابوالعلا و ابوعدنان پیش فخرالدوله آمدند و ایشان را بنواخت و گرامی کرد (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۹۴). با شکست و مرگ حسنویه، بدر پسر حسنویه، در زمان فخرالدوله‌دیلمی (۳۷۳-۳۸۷هـ‌ق)، مورد احترام و دارای اعتبار بسیار بود. بعد فخرالدوله از اهواز به دارالملکش (پایتخت) بازگشت و فرمانداری در قصرالصوص(کنگاور) تعیین کرد و بدر و دختر وی را در همدان به وسیله ابوعیسی شادی برای پسرش مجدالدوله ابوطالب رستم خواستگاری کرد و روز شنبه ماه ربیع‌الاول نکاح کردند. در این زمان قلمرو بدر، خوزستان، لرستان شمالی تا همدان بوده‌است (همان۳۹۶). از سال ۳۴۸ تا ۴۰۶ هجری قمری سلسله آل‌حسنویه (لین‌پول، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۵) و بعد از این تاریخ امرای بنی‌عیار که بازماندگان آل‌حسنویه بودند از نیمه دوم سده چهارم هـ‌ق. بیش از صد سال بر بخش‌های عمده لرستان شمالی و استان ایلام امروزی و کرمانشاه فرمانروایی کردند (ساکی،۱۳۴۳: ۲۴۲-۲۴۳).

[۲۵] این موضوع در افزایش محوطه‌های استقراری، قلعه‌ها و ساخت و بازسازی چندین پل و بناهای دیگر متعلق به‌قرن۳-۵ هجری در دشت آسمان‌آباد، شیروان چرداول، ایوان و دره شهر انعکاس یافته‌است (نوراللهی، ۱۳۸۲؛نوراللهی، ۱۳۸۴الف:۱۷۸-۱۷۹).

این بنا، باقیمانده در ارتفاع حداکثر ۷۰ /۵متر از یک فضای مرکزی با نقشه مربع(۲۲متر هر ضلع) ایجاد شده که در میانه هر یک از چهار ضلعش یک ایوان به عرض ۸ متر و عمق ۷/۵ متر دارد. ضخامت حداقل دیوارهای محصور کننده بخش مرکزی ۶/۵ متر است که حداکثر به ۹/۵ متر می رسد. این دیوارها با قلوه سنگ‌ها تثبیت شده در ملات ساخته شده‌اند. دهانه‌ای که باید پوشیده شود (۲۲ متر) سبب شده است تا این بازسازی بوسیله برخی از باستان‌شناسان رد شود، آنها فرضیه فضایی بدون پوشش گنبدی و باز را پیشنهاد می‌دهند. بیشترین نقدها به پوشش گنبدی بوسیله آندره گدار چنین جمع بندی شده است: گنبد با ۲۲ متر قطر ساخته شده از لاشه سنگ با ملات گچ، فکر می‌کنم این تصور که اینکه این گنبد واقعاً وجود داشته است غیر ممکن است در حدود سی گنبد ساسانی تاکنون شناخته شده، بزرگترین آنها در واقع گنبد چهار تاق آتشکده فیروزآباد و گنبد چهار تاق منفرد قصر شیرین است، که آنها نیز تخریب شده‌اند و قطر هر یک به ترتیب ۱۶/۱۰ متر و ۱۶/۱۵ متر است قطر گنبد قصر فیروزآباد۱۳/۵متر و قطر گنبد سروستان ۱۲/۸۰متر است. بزرگترین گنبدهای سلجوقی، گنبدهای مسجد جامع قزوین هر یک ۱۵/۲۰ متر قطر دارند به نظرم شکی نیست که فضای مربع ۲۲ متری بیشاپور حیاطی بوده که در هر سویش با ایوانی محصور می‌شده است. بنابراین نقد آندره گدار به این بازسازی علی الوصول در نظم تاریخی است (بزنوال، ۱۳۷۹: ۱۹۹-۲۰۰). ابعاد این گنبد یک مورد منحصر بفرد در معماری ساسانی می‌باشد که نه پیشینه‌ای داشته است و نه گسترش بعدی را بنابراین و به خصوص برای ویژگی غیر تاریخی است که گدار وجود پوشش گنبدی را رد می‌کند (همان). اندازه گنبدخانه کاخ پنجه مال در میان آثار شناخته شده از دوره ساسانی در غرب زاگرس مرکزی نیز و حتی نواحی دیگر تقریباً منحصر به فرد است. از جمله بناهای ساسانی آتشکده و بنای کلگه موشکان ۱۴متر (با قطر دهانه ۹/۷۰متر) و آتشکده شماره۱کلم ۱۲متر(با قطر دهانه ۸/۸۰متر) می‌باشد (نوراللهی، ۱۴۰۱الف و ب). از نظر پلان و نقشه هرچند بنای پینجه مال بسیار بزرگتر و وسیعتر از بناهای کلگه موشکان و بنای شماره۱و۲کلم می‌باشد- اما از یک شیوه استفاده کرده‌اند و در این بناها مشابهت‌های زیادی دیده می‌شود. معماران و سازندگان در ساخت بناهای این منطقه از شیوه‌های و الگوهای مشابه استفاده کرده‌اند. هرچند تفاوت‌های که در آنها مشاهده می‌شود که به گمان ناشی از کارکرد و کاربری این بناهاست. علاوه بر این نیز چشم داشتی به شیوه کاخ سازی دوره اشکانی در بین‌النهرین داشته‌اند و تاثیرات معماری این دوره به ویژه کاخ آشور و معبد خوشید هترا (به ویژه ایوان و فضاهای کناری آن) در آن مشاهده می‌شود (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۴؛ سفر و مصطفی، ۱۳۷۶؛ هرمان، ۱۳۷۳;Andrea& Lenzen, 1933; Andrea,1912:T.III). به دلایلی که اشاره شد و سادگی و بی پیرایگی که در این پلان و بنای مرکزی پینجه مال وجود دارد شاید این بنا و بناهای مشابه از دوره اشکانی که ما از آنها آگاهی نداریم پیش در آمدی برای ساخت سرسرایB یا کاخ بیشاپور بوده‌اند. در این بناها به طور وسیعی از مصالح بوم آورد (لاشه سنگ و گچ) استفاده کرده‌اند و بنابر شرایط اقلیمی این منطقه استفاده از آجر در ساخت بناها بسیار کم است زیر آجر و مصالح مشابه در آب و هوای کوهستانی سرد با بارش‌های فراوان دوام و مقاومت اندکی دارد. از شیوه تاق زنی و پوشش فضاهای بخش‌های سه گانه بنای پینجه مال امروزه چیزی در دست نیست، اما در فضاهای مربعی از پوشش گنبدی (هرچند آثاری گنبد باقی نمانده) و در فضاهای مستطیلی که شامل اتاق‌های جانبی‌اند دارای پوشش گهواره‌ای‌اند(شکل۱۶). با توجه به بنای کلگه موشکان که بخش‌های انتقال از چهار تاق به گنبد و همچنین پوشش گهواره‌ای دالان و بخش جنوبی آن که سالم مانده و همچنین پوشش گنبدی و گهواره‌ای (سهمی) و قوس درهای بنای قلاسم در چم بور و پوشش گهواره‌ای فضاهای شهر شیروان (در زیر روستای امروزی کهلان)، پوشش گهواره‌ای و دایره‌ای(کاسه‌ای) آتشکده سیاه گل (سه پا) در حاشیه گنگیر ایوان، و دیگر چهارتاقی‌های استان ایلام امروزی (بنگرید به نوراللهی،۱۳۹۹؛۱۴۰۱الف و ب؛ Nourallahi,2025) و مجموعه بناهای قصرشیرین می‌توان گفت که برای پوشش فضای شماره

۲ بخش میانی (M.2) از گنبد کاسه‌ای استفاده کرده‌اند. در اینجا برای پوشش فضاهای بزرگ و وسیع بخش میانی به گمان باتوجه به اندازه و ابعاد موجود، معمار یا استادکار از شیوه ساخت پوشش گنبدی با استفاده از داربست قوسی یا روبوت نیز استفاده کرده است. استادکار برای اجرای پوشش گنبدی ابتدا از گوشه‌های چهارتاقی شروع کرده و با ایجاد نیم تاق‌هایی به صورت پیش آمده سعی در ایجاد مقطع دایره کرده (گوشواره) تا پوشش گنبدی و کاسه‌ای را بر آنها استوار کند. زیرا در دوره ساسانی برای پوشش چهارتاقی از گنبدهای سه کنجی بهره برده‌اند. این شیوه در کاخ فیروزآباد و تالار گنبد دار قلعه دخترفارس و کاخ سروستان (هوکی، ۱۳۸۰؛ هوف، ۱۳۶۶: ۹۶, ۱۰۸؛ Bier,1986؛ Huff,1999) کار شده، که می‌توان آن را نوعی پوشش سه کنج دانست. در این شیوه قیف یا تاق‌های سه کنج‌ها تا وسط اضلاع چهارتاقی ادامه نمی‌یابد. بین آنها فاصله‌ای باز باقی می‌ماند. این فضاهای باز با رگه‌های افقی از لاشه سنگ و ملات گچ نیم‌کوب بصورت افقی با قرار دادن رگه‌هایی بر روی بخش بالایی سه کنج‌های ساده ایجاد شده، پر می‌شود. دایره کردن پوشش گنبدی یا نیم کاسه‌ای ادامه داده می‌شود تا شکل پوشش کاسه‌ای شکل بگیرد این شیوه در پوشش کوشک قینفر، آتشکده سیاهگل، و بنای قلاسم (نوراللهی، ۱۳۹۹) و همچنین با تفاوت‌های اندکی در بنای در چهارقاپی قصرشیرن (بزنوال، ۱۳۷۹: ۳۱۹؛ رویتر، ۱۳۸۷:۶۴۸، ۶۹۳) به روشنی دیده می‌شود. در مجموع پوشش‌ها در بناهای ساسانی پیشگفته بدلیل استفاده از لاشه سنگ‌های ضمخت و نتراشیده در سازه بی قواره است. مانند آنچه در دالان جنوبی بنای کلگه موشکان و دالان و گنبد کاسه‌ای قلاسم چم بور چرداور هنوز قابل مشاهده است. علاوه بر این دیوارها و پوسته تاق‌ها که با لاشه‌سنگ و ملات گچ نیمکوب کار شده بسیار ضخیم است. این موضوع در بخش میانی بنای پینجه مال با استفاده از دیوارهای با قطر حدود۴ تا۴/۵متر برطرف شده است (بنگرید به اشکال). به گمان معمار و استادکار برای پوشش فضاهای شرقی و غربی که دارای ابعاد کمی بوده‌اند از روش ساده‌تری بهره برده است و آن استفاده از روش تاق زنی بدون روبوت یا داربست تاقزنی بوده، در این روش استادکار بنا ابتدا پس از ساخت دیوارهای تکیه گاهی، با استفاده ملات گچ نیمکوب و لاشه سنگ اولین رگ (رج) را می‌چید، همینکه این ردیف خود را بطور کامل می‌گرفت، همین روند را ادامه می‌داد. در این روش سازندگان برای کاهش اندازه دهانه تا جایی که می‌توانستند و امکان آن را داشتند، به تدریج رگه‌های افقی بالای پاکار قوس را به سمت داخل می‌کشیدند. بدین ترتیب، دیوارهای کناری قوس و تاق به هم نزدیکتر می‌شدند، و شکل نیم بیضی می‌یافتند. این شیوه تاق زنی در هنگامی که هیچگونه چوب بستی استفاده نمی‌شد. در وحله اول از فروریزی تاق در حین ساخت جلوگیری می‌کرد، دوم اینکه از خمش و افتادن بالای قوس در هنگام تاقزنی پیشگیری می‌کرد. دسترسی به گچ (معدن گچ باوه مرای) و آب فراوان (سور ئاوه) و همچنین چوب جنگل‌های بلوط (به عنوان سوخت جهت پخت سنگ گچ) به سازندگان و معماران بنای پینجه مال این امکان را داده بود تا بنایی به این ابعاد را در میانه دشت میانکوهی آسمان‌آباد را بسازند. بنابر این معماران با کمبود چندان روبرو نبوده‌اند. ساخت این بنا نیازمند نیروی کار ماهر و نیمه ماهر و ساده زیادی بوده است. امروزه پی بناهایی ساده‌ای که در حدود ۵۰۰ متری غرب این بنا وجود دارد به گمان محل اسکان و استراحت نیروی کار و سازندگان این بنا بوده است. همچنین در ۲ کیلومتری جنوب شرق آن، تپه گردل کل‌کل (در ابتدای روستای کل‌کل؛ اشکانی- ساسانی) و نیز چندین استقرار روستایی و آثار آسیاب‌های آبی دوره تاریخی (اشکانی-ساسانی) در دشت آسمان‌آباد شناسایی و بررسی شد سازندگان در صورت نیاز می‌توانستند از نیروی کار و منابع محلی نیز بهره ببرند.

در بنای پینجه مال دسترسی به همه فضاها از طریق فضای شماره۲ بخش میانی (گنبدخانه) و ایوان‌ها امکانپذیر است و این فضاها هرکدام ارتباط ارگانیک با فضاهای همجوار داشته‌اند. در بخش شرقی و غربی دو دالان وجود دارد که اتاق‌ها و فضاهای این

بخش‌ها از طریق این دهلیز و دالان به گنبدخانه مربوط می‌شوند. به هر رو شیوه معماری این بنا با کاخ‌های ساسانی در قصرشیرین که مربوط به دوره خسرو دوم (خسرو پرویز) مشابه است. به ویژه تالار مربع شکل بخش میانی پینجه مال (فضای شماره۲) که در پشت ایوان (فضای شماره۱ بخش میانی) مشابه و با گنبد خانه چارقاپی قصرشیرین و تالار مرکزی قلعه دختر فارس قابل مقایسه است (بنگرید به رویتر، ۱۳۸۷؛Huff,1999:fig.35; Huff,1971:fig.6). همچنین با توجه به اینکه فضای شماره۲ بخش میانی که در شمال و جنوب به دو تالار یا صحن به طول‌های متفاوت متصل می‌شود و به گمان این فضاها (فضای شماره۱ و ۴بخش میانی) دارای پوشش تاقدار سهمی (گهواره‌ای) ایوان بوده‌اند. در بنای پنجه مال تقارن در بخش‌ها و چیدمان آن مشاهده می‌شود. از این نظر با کاخ فیروز آباد و قلعه دختر از مشابهت‌های از نظر نقشه و پلان دارد. علاوه بر این کاخ فیروزآباد دارای طول۵۵متر و عرض ۱۰۴متر با دیوارهای به ضخامت۴متر است و تقارن در چیدمان آنها رعایت شده است (رویتر، ج۲، ۱۳۸۷:۶۷۶، شکل ۱۵۰). همچنین چگونگی دسترسی به فضاها و چیدمان آن قابل مقایسه با کاخ خسرو در قصرشیرین است که شامل یک ایوان است که به عنوان دهلیز برای اتاقی مربعی با پوشش گنبدی گنبدی ایجاد شده که دو ایوان بسیار کوچک‌تر دیگر در کنار آن توسط یک ردیف دوتایی از ستون‌های عظیم به سه راهرو تقسیم می‌شوند. فراتر از آن، یک حیاط مربع شکل با رواقی دارای ستون‌های گوشه‌ای چلیپایی‌شکل احاطه شده است (همان، ۶۸۰-۶۸۱)، چیدمان بنا با برخی تفاوت‌ها با ساختمان‌های اولیه فیروزآباد و سروستان مطابقت دارد. اما ابعاد و اندازه پینجه مال(به ویژه فضای شماره۲ بخش میانی با وسعت ۲۰×۲۰متر و فضاهای شمال و جنوب آن) قابل مقایسه با ایوان مدائن یا تاق کسری در تیسفون[۲۶] است. شامل تالار بارعام عظیم و یک ایوان با عرض ۲۵/۶۵ متر و ارتفاع ۳۰ متر که با راهرو درب‌هایی به تالار و اتاق کوچک در پشت و جوانب آن راه دارد (رویتر، ج۲، ۱۳۸۷: ۶۸۳-۶۸۴، شکل۱۵۵). تاق کسرا خود وارث یک سنت طولانی معماری است که دستاوردهای اصلی آن کاخ‌های فیروزآباد و قلعه دختر (اردشیر اول)، بیشاپور (شاپور اول)، ایوان کرخه و سروستان بوده است[۲۷].

از طرف دیگر بناهای که پیشتر به آنها اشاره شد دارای تاریخی دقیق و مطمئن نیستند که با اتکا به آن، آنها را به دوره ساسانی نسبت داد. از جمله این کاخ‌ها، کاخ اردشیر فیروزآباد که در واقع پیش از روزگار ساسانیان، در دوره اشکانیان بنا شده است. همچنین کاخ شاپور یکم در بیشاپور و کاخ دیگری در تیسفون بنا گردیده این کاخ‌ها هم در نقشه و در آرایه‌ها کاملاً وامدار شیوه معماری اشکانی هستند (شپرد، ج۱، ۱۳۸۰: ۵۶۳-۵۶۴) و برخی از آنها بر بنیاد کاخ‌های از دوره اشکانی ساخته شده‌اند. چنانکه هنر معماری اشکانی در طرح آثار تمام سنگی با تغییراتی خاص به سنت معماری دوران هخامنشی وفادار ماند و در ایجاد آثار معماری بنائی با مصالح مختلف با تکیه بر دو پدیده ایوان و پوشش قوسی و گنبد و طرح چهار ایوانی، از یکسو و تالارهای ستوندار از سوی دیگر معماری بومی دوره هخامنشی متعلق به جامعه غیر رسمی و درباری را تحول بخشید و بسوی تکامل و گسترش رهبری ساخت (ورجاوند، ۱۳۵۲: ۲۲).

برآیند

[۲۶] تاریخ ساخت تاق کسری (کاخ تیسفون) به درستی روشن نیست؛ نام تاق کسری که روایت عرب به آن داده این نظریه را مطرح کرده است که این کاخ را احتمالاً خسرو یکم (۵۳۱-۵۷۹م.) بنیاد کرده بود. اما منابع موثق سخن ابن مقفع را پذیرفته‌اند که می‌گوید تاق کسری را شاپور یکم (۲۴۱-۲۷۲م.) ساخته بود. بنابراین تاق کسری یا ایوان مدائن ویرانه عظیم کاخ تیسفون را به دلایل سبک شناختی و بر پایه روایت ابن مقفع به دوران سلطنت شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲م.) نسبت داده‌اند. وابستگی نزدیک کاخ کسری به نمونه‌های اشکانی این تاریخ را تائید می‌کند (رویتر، ج۲، ۱۳۸۷: ۶۳۹؛ شپرد، ج۲، ۱۳۸۰: ۵۶۳).

[۲۷] کاخ کسری در تیسفون از نظر نقشه ساده است، به دلیل اندازه و ایوان باشکوه و بسیار عظیم که در پشت و اطراف آن فضاهای ایجاد شده است، شگفت‌انگیز است.

دشت میانکوهی آسمان‌آباد در شمال غرب استان ایلام امروزی در دوره اشکانی و ساسانی جزء قلمرو ماساباتیکه بعدها ماسبذان در ایالت جبال بوده است. استان ماسبذان دارای دو شهر شیروان به عنوان تختگاه، شهر اریوحان (اریوجان، اذیوجان، اربجان) و الرذ(رد) بوده است. این منطقه با توجه به جایگاه سیاسی و اقتصادی و همچنین موقعیت جغرافیایی آن در دوره اشکانی دارای حکومت مستقل بوده و در معادلات سیاسی به ویژه در تعیین جانشینی و جنگ‌ها نقش داشته‌اند. در دوره ساسانی نیز خاندان هرمزان که از یکی خاندان‌های بانفوذ دوره اشکانیان بودند و با خاندان ساسانی اتحاد داشتند، در این منطقه حکومت را در دست داشتند. بنای پینجه مال با توجه به ابعاد و مکان یابی آن، یک کاخ یا محل حکمرانی، حکمرانان این منطقه (یعنی دودمان هرمزان و پیشینیان وی) بوده که بر روی محوطه یا بنایی مربوط به دوره اشکانی ایجاد شده که در بخشی از سال در این منطقه به سر می‌بردند و در اینجا سایر نواحی را اداره می‌کردند. دلایلی متعددی می‌توان برای ساخت کاخی به این وسعت در میانه دشت آسمان‌آباد بر شمرد. از جمله این منطقه از خوش آب و هواترین مناطق غرب زاگرس مرکزی و منطقه‌ای سردسیر است در اواسط بهار و فصل تابستان که سایر مناطق به شدت گرم می‌شوند، این منطقه دارای آب و هوای کوهستانی و خنک و از زیست جانوری و گیاهی متنوعی برخوردار است. دوم دسترسی به منابع از جمله زمین‌های جلگه‌ای، آب فراوان، معدن گچ و چوب جنگلی و غیره. دیگر اینکه بسیاری از راه‌ها و ایلراها که نواحی شمالی را به جنوب وصل می‌کنند از این منطقه عبور می‌کنند. به‌طوریکه دشت میانکوهی آسمان‌آباد نقش حلقه واسطه‌ای میان نواحی شمالی (دشت‌های اسلام‌آباد، منصوری (مصیوری)، گواور، سرمست، کرند) و نواحی غربی (گیلانغرب، سرپل ذهاب و قصرشیرین) و نواحی شرقی (چرداور، هلیلان، شیروان، بدره و دره شهر) و نواحی جنوبی(دشت‌های میانکوهی ایلام، اکوازی، آبدانان، ایوان، صالح‌آباد، دهلران) دارد. به‌طور کلی بیشتر راه‌های بخش‌های شمال نواحی غرب زاگرس مرکزی و نواحی اطراف کرمانشاه به نواحی جنوب استان ایلام امروزی از این ناحیه می‌گذرند. علاوه بر این دسترسی آسان‌تری به بین‌النهرین و شهرهای مهم آن دارد. از نظر سوق‌الجیشی منطقه‌ای کوهستانی و غیر قابل نفوذ بوده و با اندک نیرویی نظامی قابل دفاع است.

با توجه به وجود قلعه‌ها، محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی در این منطقه، این بنا در دوره اشکانی ساخته شده است. چنانچه در شیوه ساخت و همچنین چیدمان فضاهای این بنا تاثیر و تداوم سبک و شیوه معماری دوره اشکانی را می‌توان دید. بنای بزرگ و سترگ پینجه مال در میانه دشت میانکوهی آسمان‌آباد در میان زمین‌های جلگه‌ای و حاصلخیز و در کناره سورئاوه که از شاخه‌های پرآب رودخانه آسمان‌آباد ساخته شده است چشم انداز کاملی به دامنه‌های کوهستانی قلاجه و کته پیفگ و دشت آسمان‌آباد دارد. این کاخ یا بنا به با شهرهای مهم دوره ساسانی از جمله اریوحان، شیروان، الرذ، کلگه موشکان، گم‌گم و قلعه تنگ قیر، در خود منطقه و همجوار مانند هلیلان، دره شهر، اسلام آباد غرب، گیلان غرب، قصر شیرین و کرند ارتباط داشته است. در شیوه ساخت این بنای بزرگ قرینه سازی– با توجه به بقایای بازمانده– رعایت شده و گنبد خانه یا فضای مرکزی بزرگ آن با ابعاد ۲۰×۲۰متر با ایوان‌های وسیعی به بیرون در شمال و جنوب آن باز می‌شده است. معماران آن با ایجاد و ساخت دیوارهای قطور و ایوان‌های بزرگ در شمال و جنوب و همچنین فضاهای متعدد در شرق و غرب آن می‌خواسته‌اند از رانش و لنگر انداختن آن جلوگیری کنند. ابعاد عظیم گنبدخانه بنا یا کاخ پینجه مال و شیوه ایجاد آن منحصر به فرد است. فضایی به این ابعاد تنها در بنای چلیپایی شکل بیشاپور معرفی شده است که از نظر شیوه ساخت با پینجه مال تفاوت‌های دارد. در بنای پینجه مال معماران و سازندگان در شیوه ساخت بنا و همچنین چیدمان فضاهای و ایوان‌های آن از شیوه معماری پارتی الهام گرفته‌اند. به هر رو این شیوه معماری در بنای شماره ۲ کلم

و کلگه موشکان نیز مشاهده می‌شود. بی شک برای تزئین نماهای داخلی و بیرونی و همچنین قوس ایوان‌ها از تزینات گچبری و نقاشی بهره برده‌اند. در نزدیکی این بنا مجموعه پی‌های متعلق به بناهای ساده‌ای وجود دارد که به گمان محل اسکان و استراحت معماران یا کارگران و دیگر دست اندرکاران ساخت این بنا بوده است. همچنین در غرب این بنا داغ دیواری به طول حدود ۱۲۰۰متر در جهت شمال شرقی – جنوب شرقی وجود دارد که به نظر می‌رسد این کاخ را در بر می‌گرفته است. علاوه بر این چندین استقرار، بقایای آسیاب، زمگه‌های کوچ‌نشینان و گورستان از دوره تاریخی در نواحی کوهستانی و حاشیه دشت آسمان‌آباد بررسی شد که دست کم شکل‌گیری تعدادی از این استقرارها و آثار در پیوند با بنای کاخ پینجه مال بوده است.

در مورد ویرانی این بنا و علل آن شواهدی در دست نیست. در این مورد چندین گمان بر اساس شواهد می‌توان مطرح کرد: بنای کاخ پینجه مال در نیمه دوم دوره اشکانی ساخته شده و با سقوط اشکانیان و تضعیف حاکمان این ناحیه متروک می‌شود. سپس در دوره اول ساسانی و احیای حکام محلی مرمت یا بازسازی می‌شود. در آخر در طی حوادث مختلفی از جمله نابسامانی‌های دوره پیروز (۴۵۹-۴۸۴م.) و جانشینش بلاش (۴۸۴-۴۸۸م.) و قیام مزدکیان در زمان قباد(۴۸۸-۵۳۱م.) و قیام بهرام چوبین (۵۹۰-۵۹۱م.) در زمان هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰م.) و بعد رخ می‌دهد این کاخ برای همیشه متروک می‌شود. یعنی ویرانی این بنا در نتیجه بروز و گسترش جنبش اجتماعی مزدکیان-به گمان ریشه این جنبش به پیش از دوره پیروز می‌رسد که با آشوب و فرو ریزی بسیاری از ساختارها همراه بود و بنیان بسیاری از این ساختارها دچار دگرگونی ساخت – می‌توان نسبت داد. ممکن است در این زمان پینجه مال مورد یورش مردمان ناراضی و تاراج آنان قرار گرفته و رها شده است. بعد از این دوران علیرغم اینکه اصلاحاتی صورت گرفت، ولی نتوانست اوضاع اقتصادی و سیاسی مردمان را سامان ببخشد. زیرا جنگ‌های متعدد در کنار عوامل پیشگفته دیگر نیرو و توانی برای بازسازی این بنا و کاخ نگذاشت و حوادث طبیعی از جمله زلزله همراه با عوامل طبیعی دیگر چون باران و غیره سبب تخریب بیشتر آن گردید. هرچند با به قدرت رسیدن سلسله حسنویه کرد در ماسبذان بار دیگر رونق و آبادانی نسبی به این مناطق بازگشت-فقط یک محوطه استقراری مربوط به این دوره در آسمان‌آباد شناسایی شد- ولی با پایان این دوره، آن بخش از ساکنان یکجانشین دشت میانکوهی آسمان‌آباد (بقیه دارای زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی بودند) همراه با مردمان دیگر نواحی این استان به مدت حدود هزار سال به زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی روی آوردند.

کتابنامه

۱. آلتهایم، فرانتس؛ روت استیل و روبرت گویل، ۱۳۸۲، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آلتهایم، فرانس،۱۳۸۸، تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی.
۳. ابن اثیر، ۱۳۷۰ ، تاریخ کامل، جلد۴، ترجمه سید حسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر.
۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، ۱۳۸۱، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصححصح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۵. ابن مسکویه رازی، ۱۳۸۹، ترجمه تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد۱و۲، تهران، انتشارات سروش.
۶. ابن بلخی،۱۳۸۵، فارسنامه، مصحح رینولد آلن نیکلسون، گای لیسترانج، تهران، انتشارات اساطیر.
۷. ابن عنبه، جمال الدین احمد، ۱۳۶۳، الفصول فخریه، به اهتمام سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

۸. افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۷۲، ایلام و تمدن دیرنه آن، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد.
۹. استارک، مادلین فریا، ۱۳۶۳، سفرنامه الموت لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، انتشارات علمی.
۱۰. اشمیت، اریک ف. ،۱۳۷۶، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ترجمهٔ آرمان شیشه‌گر، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۱. بلاذری، احمد، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشرنقره.
۱۲. بلعمی، ابوعلی، بی تا، کارنامه ساسانیان(گزیده بخشی از تاریخ بلعمی)، به کوشش بدیع‌الله دبیری‌نژاد، اصفهان، کتابفروشی ثقفی.
۱۳. بزنوال، رولان، ۱۳۷۹، فن آوری تاق در خاور کهن، ترجمه محسن حبیبی، تهران، سازمان میراث فرهنگی(پژوهشگاه).
۱۴. بیانی، شیرین، ۱۳۹۷، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. توفیق، زرار صدیق، ۱۳۹۳، کرد و کردستان در روزگار خلافت اسلامی(۱۶-۶۵۶هـ/۶۳۷-۱۲۵۸م.)، ترجمه محمد ابراهیم محمدی، سنندج، انتشارات علمی کالج.
۱۷. پورشریعتی، پروانه،۱۳۹۸، افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی، ترجمه آوا واحدی نوایی، تهران، نشر نی.
۱۸. پیگلوسکایا، ن،۱۳۷۲، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. حمزه بن حسن اصفهانی، ۱۳۴۶، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۰. حصوری، علی،۱۳۷۱، آخرین شاه، تهران، ناشر مولف.
۲۱. خسروی، خسرو، ۱۳۵۹، مزدک، تهران: نشر دنیای نو.
۲۲. دریایی، تورج،۱۳۸۳، سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره اتحادیه(مافی) و فرحناز امیرخانی حسینک‌لو، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۳. دمورگان، ژاک، ۱۳۳۹، جغرافیای غرب ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر.
۲۴. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۴، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۲۵. رویتر، اسکار، ۱۳۸۷، تاریخچه معماری دوره ساسانی، ترجمه مهدی مقیسه و محمدعلی شاکری راد، در سیری هنر ایران، جلد۲، زیر نظر آرتور پوپ و فیلیس اکرمن، ویرایش سیروس پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۶۳۷-۷۱۷.
۲۶. لین پول، استانلی، ۱۳۹۰، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۷. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۲، تاریخ طبری، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۸. طبری، محمدبن جریر ،۱۳۷۰، تاریخ طبری، جلد۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۹. طبری، محمدبن جریر ،۱۳۷۳، تاریخ طبری، جلد۱۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۰. ساکی، علی محمد، ۱۳۴۳، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم آباد، انتشارات کتابفروشی محمدی.
۳۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۵، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان ایلام: شهرستان ایلام، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۳۲. سفر، فواد، محمدعلی مصطفی، ۱۳۷۶، هترا شهر خورشید، ترجمه نادر کریمیان سردشتی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
۳۳. شپرد، دوروتی، ۱۳۸۰، هنر ساسانی(بخش بیست و نهم الف)، در تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد ۳، قسمت۲، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، صص۵۵۳-۵۸۳.

۳۴. کالج، مالکوم ،۱۳۸۰، اشکانیان (پارتیان)، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند.
۳۵. کریستین سن، آرتور اما نوئل، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار رضا باغ بیدی، تهران: صدای معاصر.
۳۶. گروته، هوگو، ۱۳۶۹، سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیل‌وند، تهران، نشر مرکز.
۳۷. گدار، آندره، ۱۳۷۷، هنر ایران، ترجمه سروش حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳۸. گیرشمن، رومن، ۱۳۷۰، هنر ایران در دوره پارت و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۹. مارکوارت، یوزف، ۱۳۷۳، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران ، انتشارات اطلاعات.
۴۰. مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر، ۱۳۳۹، تاریخ گزیده، به اهتمام عبد الحسین نوایی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۱. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۳۸۱، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۲. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۳۴۹، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۳. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۳۸۲، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. نفیسی، سعید، ۱۳۳۵، تاریخ خاندان طاهری، تهران، انتشارات نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء(اقبال).
۴۵. نفیسی، سعید، ۱۳۹۰، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۴۶. نوراللهی، علی، ۱۳۸۲، گزارش بررسی باستانشناسی دشت قلی‌وند(آسمان‌آباد) ایلام، آرشیو میراث فرهنگی ایلام(منتشر نشده).
۴۷. نوراللهی، علی، ۱۳۹۴، معماری و شهرسازی اشکانیان در بین‌النهرین و سوریه، دوفصلنامه دانش مرمت و میراث فرهنگی، س. ۳، شماره۶، صص۶۳-۸۷.
۴۸. نوراللهی، علی، ۲۰۱۶/۱۳۹۵، بررسی باستان‌شناختی قلعه تنگ قیر شهرستان چرداول ایلام در غرب زاگرس مرکزی، ایران نامگ، سال ۱ ، شماره ۱، صص۲۱۴-۲۴۴.
۴۹. نوراللهی، علی، ۱۳۹۹، کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی، مجله ایران ورجاوند، سال۳، شماره۴، صص ۴۷-۷۷.
۵۰. نوراللهی، علی، ۱۴۰۰، نگاهی به کمان در دوره تاریخی با تاکید بر سه پیکان آهنی یافت شده در دشت میانکوهی آسمان آباد، فصلنامه مطالعات ایلام شناسی، سال ششم، شماره۲۱، صص.۷۸-۱۱۳.
۵۱. نوراللهی، علی، ۱۴۰۱الف، آتشکده ساسانی کلگه، چرداول ایلام، در مفاخر میراث فرهنگی ایران۶: رایت منصور، به کوشش شاهین آریامنش، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص۲۸۳-۲۴۱.
۵۲. نوراللهی، علی، ۱۴۰۱ب، بررسی باستان‌شناختی آتشکده‌های کُلم، بخش دوستان بدره ایلام در زاگرس مرکزی، دوره ۱، شماره۱، صص. ۱۳۵-۱۷۳.
۵۳. نویسنده ندارد، ۱۳۶۲، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
۵۴. نویسنده ندارد،۱۳۱۸، مجمل‌التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار؛ به همت محمد رمضانی، تهران، انتشارات کلاله خاور.
۵۵. نویسنده ندارد، ۱۳۸۱، تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، انتشارات اساطیر.
۵۶. ورجاوند، پرویز، ۱۳۵۲، سیری در هنر ایران در دوره اشکانی، مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷، صص.۱۸-۲۴.
۵۷. هرمان، جرجینا، ۱۳۷۳، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵۸. هرینک، ارنی ،۱۳۷۶، سفال ایران در دوران اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران.

۵۹. هوف، دیتریش،۱۳۶۶، فیروز آباد، در شهرهای ایران، جلد ۲، بـه کوشـش محمد یوسف کیانی، ترجمه کرامت الله افسر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص۷۵-۱۱۸.
۶۰. هوکی، هانس، ۱۳۸۰، قلعه دختر آتشکده، ترجمه فرزین فردانش، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی(پژوهشگاه).
۶۱. یارشاطر، احسان، ۱۳۶۲، کیش مزدکی، ترجمه م. کاشف، ایران نامه، سال دوم، شماره ۵، صص.۶-۴۲.
۶۲. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۸۳، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶۳. یاقوت بن عبدالله الحموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله، ۱۹۸۶، المشترک وضعا و المفترق صقعا، بیروت، عالم الکتب.
۶۴. یعقوبی، ابن واضح، ۲۵۳۶، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶۵. یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، جلد۱-۲،ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۶. ورجاوند، پرویز، ۱۳۵۲، سیری در هنر ایران در دوران اشکانی، مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷، صص. ۱۸-۲۴.
67. Andrae, W., and Lenzen, H. J. ,1933, Die Partherstadt Assur. Wissenschaftliche Veroffentlichung der Deutschen Orient-Gesellschaft, Vol. LVII. Leipzig: Hinrichs.
68. Andrae, W.,1912, Hatra. teil 2: nach aufnahmen von mitgliedern der Assur-expedition der Deutschen Orient-gesellschaft ; Einzelbeschreibung der ruinen, Leipzig : J.C. Hinrichs.
69. Bier, Lionel, 1986, Sarvistan: a study in early Iranian architecture, Pennsylvania State University Press
70. Bier, L., 1979, The Sasanian Palace near Sarvistan, New York.
71. DeMorgan, J., 1897, Mission scientifique en Perse, v.4. pt.2, E. Leroux, Paris.
72. Genito, Bruno,2016, A Modern Archaeology of the Sasanian Period: Former Limitations and New Perspective, Newsletter di Archeologia CISA, Volume 7, 2016, pp. 35-88
73. Huff, Dietrich,1974, An Archaeological survey in the area of Firuzabad, fars, in 1972, In Firouz Bagherzadeh (ed.), in Proceedings of the IInd Annual Symposium on the Archeological Research in Iran, Tehran: Iranian Center of Archaeology, pp. 155-179.
74. Huff, Dietrich, 1999, FĪRŪZĀBĀD, Encyclopaedia Iranica, Vol. IX, Fasc. 6. pp. 633–636.
75. Huff, Dietrich, 1971, Qal'a-ye Dukhtar bei Firuzabad, AMI, N.S. 4, pp. 127-171.
76. Huff, Dietrich, 1990, Čahārṭāq, Encyclopædia Iranica, Vol. IV, Fasc. 6, pp.634-642.
77. Haerinck, E., 1977, Four stucco-fragments from the Hulailan Valley (Luristan Pish-i Kuh, Iran), Iranica Antiqua, Vol.XII, pp. 167-173.
78. Haerinck, E. & Overlaet, B., 2010, Early Bronze Age Graveyards to the West of the Kabir Kuh mountain (Pusht-i Kuh, Luristan), Luristan Excavation Documents VIII, Peeters/Leuven-Dudley.
79. Keall, E. J., 1967, "Qaleh-I Yazdigird a Sasanian palace Stronghold in Persian Kurdistan". Iran, Vol. V, Pp: 99-121.
80. Keall, E. J.; Leveque M. A., & Willson, N., 1980, "Qal'eh Yazdigird - It's Architectural Decorations, The Stucco as Decorations". Iran, Vol.XVIII, Pp. 1-42.
81. Neely, James A., 2011, Sasanian period drop-tower gristmills on the Deh Luran Plain, southwestern Iran, Journal of Field Archaeology, VOL.36 NO.3, pp.232-254. DOI: 10.1179/009346911X12991472411042.
82. Neely, James A.,2016, Parthian and sasanian settlement patterns on the deh luran plain, khuzistan province, southwestern Iran, Iranica Antiqua, vol. LI, pp. 235-300.doi:10.2143/IA.51.0.3117836.
83. Nourallahi, Ali,2025, From Shirvan to Kalan: The Rise and Fall of City in Light of Historical and Archeological Sources, Sinus Persicus, VOL. 2, NO. 4: 79-136, http//doi: 10.22034/sp.2024.490212.1018.

84. Rawlinson, H.C.,1839, Notes on a March from Zohab, at the Foot of Zagros, along the Mountains to Khozistan (Susiana), and from Thence Through the Province of Luristan to Kirmanshah, in the Year1836, The Journal of the Royal Geographical Society of London, Vol. 9 (1839), pp. 26-116.
85. Simpson, St. John., 2017, Sasanian Cities: Archaeological Perspectives on the Urban Economy and Built Environment of an Empire, in Sasanian Persia Between Rome and the Steppes of Eurasia, Ed. Eberhard Sauer, Edinburgh University Press, pp. 21-50.
86. Stein, Aurel, 1940, Old Routes of Western Iran, Macnillin and Co., Limited ST Martin's Street1 London.
87. Vanden Berghe, L., 1972, Prospections dans le Pusht-i Kuh central (rapport préliminaire),” *Iranica Antiqua*, Vol, IX, pp. 1-48.
88. Vanden Berghe, L, 1977, Les Chahar Taqs du Pusht-I Kuh Luristan, Iranica Antiqua, Vol. XII, pp. 175-195.
89. Vanden Berghe, L. &A. Tourovets, 1992, Prospections archéologiques dans le district de Shirvan-Chardaval (Pusht-i Kuh, Luristan),” Iranica Antiqua, Vol.XXVII, pp.1-73.
90. Whitcomb, D., 1999, Sasanian or Islamic? Monuments and Criteria for Dating, Alizadeh, A. et alii (eds) The Iranian World: Essays on Iranian Art and Archaeology, presented to Ezat O. Negahban, 210-219. Teheran.

Pynjah Mall Kolkol Monument: unknown palace of Masabadhan rulers in the Asman Abad lowland plain, from historical and archeological perspective

During the Parthian and Sasanian periods, Asman Abad region was a part of Massa batice, or into Masabadhan province in Media or Jibal State. This province has two cities, Shirvan and Ariyuhan, which are mentioned many times in historical and geographical texts. During the Parthian and Sassanid periods, historical texts indicate that this area was governed by an independent ruler or king. During the Sassanid period, the Hormozan dynasty ruled this area, which was one of the remaining families from the Parthian period and native to the region. In the intermountain plain of Asman Abad, numerous sites and works related to the historical period were identified, which shows that due to the suitable regional and climatic conditions, and also as an area that had the ability to access other parts of Masabadhan, this area was of interest during these times. One of these works is the Pynjah Mall building in the west of the plain and next to Suraveh, which, due to its huge dimensions, was one of the palaces of the rulers or ruling dynasties of Masabadhan province during the Parthian and Sasanian periods. The architectural style of the Pynjah Mall Palace building, which is built with Rubble and plaster mortar. It has a porch (Aivan), a dome, and several spaces around them. It belongs to the Parthian period and was influenced by the architectural style of this period in Mesopotamia (Assur palace), especially the wide porch and the spaces around it, in which parallelism is observed. After the fall of the Parthians in the Sassanid period, this palace was restored and reconstructed by the surviving rulers from the previous period, and from this reconstruction, which includes covering the spaces and interior and exterior decorations, nothing remains today, only the foundations and the remaining walls. Which belong to the Parthian period. Examining the remains and the construction and layout of the space shows the architectural style that continued to be followed in construction during the Sassanid period and continued to evolve. The effects of this evolution can be seen in the buildings and palaces of the Sassanid period in Fars province. The location of this palace in the west of the Asman Abad plain depends on several factors, including the presence of natural resources such as gypsum mines, abundant water, fertile lands and other landscape and natural environment and its forested mountains that have made this area enclosed and inaccessible. . The historical texts that were written after the collapse of the Sassanid's dynasty did not mention this building and area. Because this building was abandoned and abandoned forever before the Arabs invaded this area due to the events, crises and movements that occurred in the Sassanid period, especially in the second half of it, and it was no longer of any importance at the time of the Arab invasion. The foundations of simple buildings were identified near the Pynjah mall Palace building, which belonged to the accommodation and resting place of the builders, architects and workers of this building. In addition to the architecture, in the investigation around the Pynjah Mall Kolkol Palace, found a large number of Clinky Ware and simple pottery sherds, which indicates that this building and another building located a short distance from the remains of today, were founded and built during the Parthian period. These buildings have been associated with the sites of the historical period of the Asman Abad region and neighboring areas, which include cities, rural sites, castles, mills, and several sites. In this article, while providing an introduction to the problems and archeological problems of the Parthian and Sassanid period, I have discussed the media or Jibal state and Masabadhan province in the historical period, and in the following, I have investigated the unknown building of Pynjah Mall Kolkol Palace and its landscape, and its historical and architectural analysis. The end, have tried to provide a conclusion of them.

Keywords: Parthian and Sassanian dynasty, Media (Jibal) state, Masabadhan province, Asman Abad, Pynjah Mall Kolkol Palace.